

تبیین جایگاه روایی\_تاریخی پیاده‌روی  
اربعین، در سیره‌ی عملی علما

ساناز(مرضیه) شمشاد

دانشجوی کارشناسی روانشناسی، دانشگاه علوم قرآن و حدیث،

تهران؛ پژوهشگر و محقق علوم اسلامی

[marziyehshemshad@gmail.com](mailto:marziyehshemshad@gmail.com)



## چکیده

بیش از ۱۳۰۰ سال از زمان زیارت اولین زائر اربعین حسینی تاکنون می‌گذرد. از زمانی که کاروان اسرای آل الله، مسیر منازل السبایا را در عصر عاشورا از سرزمین کربلا، آغاز، و تا اربعین حسینی در آن وادی مقدس به پایان رسانید. از زمانی که اولین علمای مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، چون جابر بن عبدالله انصاری همراه عطیه بن جناده عوفی، به استقبال این کاروان شتافتند و توفیق حضور و همراهی ایشان، در زیارت اربعین آن حضرت، نصیبشان گردید، و این‌گونه بود که زیارت اربعین و مقتل خوانی و عزاداری سیدالشهداء (علیه‌السلام)، در کنار مدفن مقدس ایشان برای همیشه تاریخ، در زمین کربلا پایه‌گذاری شد. در این پژوهش که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری، و با روش تاریخی بررسی شده است، سعی بر این است که در ابتدا به معنای واژه اربعین و مصداق کلی مرتبط با بحث پرداخته و با ذکر تاریخچه پیاده‌روی بصورت عام در مناسک حج، و خاصه در پیاده‌روی اربعین و ذکر دلایل ادامه و پویایی اربعین تا زمان حال و آینده اشاراتی کرده، تا در ادامه به بررسی مختصری از سیر تاریخی حوادث روز اربعین سال (۶۱ ه.ق) در ورود کاروان اسرای آل الله به سرزمین کربلا و تلاقی دیدار با اولین زائران عالم و فقیه اربعین حسینی پرداخته، و در انتها، نمود و مصادیق عینی آن را در سیر تاریخی و سیره عملی و محیای علمای عظام و مراجع تقلید عالم تشیع از متاخرین و معاصرین، در بهره‌گیری اتم و اکمل اقتدا به اولین زائران اربعین حسینی ریشه‌یابی، و عنوان گردد؛ تا این وارثان انبیاء، بتوانند الگویی در سیره عملی، برای همه زائران اربعین حسینی از سراسر جهان باشند.

واژگان کلیدی: اربعین، پیاده روی، سیره علما، زیارت، کربلا

## Clarification of the Narrative and Historical Status of the Arbaeen March in the Practical Biography of Scholars

Sanaz (Mardiya) Shamshad

Bachelor's Student in Psychology, University of Quranic and Hadith Sciences, Tehran; Researcher and Investigator in Islamic Sciences

### Abstract

More than 1,300 years have passed since the first pilgrimage of the Arbaeen pilgrims. Since the time when the caravan of the captives of the Ahl al-Bayt began their journey from the land of Karbala on the day of Ashura, passing through the route of the captives, and completed their journey to Arbaeen in that sacred land. It was when the first scholars of the Ahl al-Bayt school, such as Jabir ibn Abdullah al-Ansari, along with Atiyyah ibn al-Jundah Awfi, went to greet this caravan, and they were blessed with the opportunity to attend and accompany them during the Arbaeen pilgrimage of Imam Hussein (PBUH). This is how the tradition of the Arbaeen pilgrimage and the mourning rituals for the Master of Martyrs (PBUH) was established for all of history, alongside his holy tomb in Karbala.

In this research, which was compiled using library resources and examined through a historical approach, the aim is to first discuss the meaning of the word "Arbaeen" and its general relevance to the subject, then to mention the history of walking in pilgrimage rituals in general, especially the Arbaeen march, and provide reasons for its continuation

and dynamism to the present and future. Following this, a brief review of the historical events of the Arbaeen day in the year 61 AH will be provided, focusing on the entry of the Ahl al-Bayt captives into Karbala and their meeting with the first pilgrims, scholars, and jurists of Arbaeen. Finally, the manifestation and concrete examples of these events in the historical trajectory and the practical way of life of great scholars and religious authorities of Shia Islam, both past and present, will be explored. The aim is to trace the roots of their complete and perfect emulation of the first pilgrims of Arbaeen, and to demonstrate that these heirs of the prophets can serve as a model for all Arbaeen pilgrims from around the world.

**Keywords:** Arbaeen, pilgrimage, scholars' practices, ziyarat (visitation), Karbala

## توضيح المكانة الروائية والتاريخية لمسيرة الأربعين في السيرة العملية للعلماء

ساناز (مرضيه) شمشاد

طالبة بكالوريوس في علم النفس، جامعة علوم القرآن والحديث، طهران؛ باحثة  
ومحقة في العلوم الإسلامية.

مر أكثر من ١,٣٠٠ عام منذ أول حج للحجاج في زيارة الأربعين. منذ ذلك الوقت  
عندما بدأ موكب أسارى أهل البيت عليهم السلام رحلته من أرض كربلاء في يوم عاشوراء،  
مرًا عبر طريق الأسرى، وأكملوا رحلتهم إلى الأربعين في تلك الأرض المقدسة. كان ذلك عندما  
ذهب أول علماء مدرسة أهل البيت عليهم السلام، مثل جابر بن عبدالله الأنصاري، إلى جانب

عطية بن الجنادة العوفي، لاستقبال هذا الموكب، وبارك لهم الله بفرصة الحضور والمرافقة لهم خلال زيارة الأربعين للإمام الحسين عليه السلام. وهكذا تأسست تقليدية زيارة الأربعين ومراسيم العزاء لسيد الشهداء عليه السلام عبر التاريخ، إلى جانب ضريحه المقدس في كربلاء.

في هذا البحث، الذي تم تجميعه باستخدام الموارد المكتبية وفحصه من خلال منهج تاريخي، يهدف إلى مناقشة أولاً معنى كلمة "أربعين" وأهميتها العامة في الموضوع، ثم ذكر تاريخ السير في شعائر الحج بشكل عام، وخاصة مسيرة الأربعين، وتقديم أسباب استمراريتها وحيويتها حتى الحاضر والمستقبل. بعد ذلك، سيتم تقديم لمحة تاريخية عن أحداث يوم الأربعين في السنة ٦١ هـ، مع التركيز على دخول أسارى أهل البيت إلى كربلاء ولقائهم بأول الحجاج من العلماء والفقهاء في زيارة الأربعين. وأخيراً، سيتم استكشاف تجليات وأمثلة واقعية لهذه الأحداث في المسار التاريخي والطريقة العملية لحياة العلماء العظام والمرجعية الدينية في الإسلام الشيعي، سواء في الماضي أو الحاضر. الهدف هو تتبع جذور تقليدهم الكامل والمتالي لأول حجاج الأربعين، وإظهار أن هؤلاء ورثة الأنبياء يمكن أن يكونوا نموذجاً لجميع الحجاج في زيارة الأربعين من جميع أنحاء العالم.

## الكلمات المفتاحية: الأربعين، الحج، ممارسات العلماء، الزيارة، كربلاء

### مقدمه

از آنجا که عنوان پژوهش، شامل سه کلید واژه اصلی اربعین، پیاده‌روی و علما می باشد، در تدوین مطالب و محتوای این مقاله، به شرح و بسط، و ارتباط این کلمات در تبیین جایگاه پیاده‌روی اربعین، در سیره‌ی عملی علما پرداخته می شود.

واژه و مفهوم «اربعین(چهل)» در جمیع معانی متفاوت و مصادیق خارجی آن، از دیرباز در بین اقوام و ملل مختلف و ادیان عالم محطّ بحث و نظر و توجه بوده و هر قوم و ملّتی در فرهنگ خود کم و بیش با این کلمه انس و الفت داشته است.

در فرهنگ اسلام نیز به مناسبت‌های مختلف این کلمه مورد توجه قرار گرفته است، من جمله: در مسائل و احکام فقهی، مباحث اخلاقی، مطالب عرفانی و مبانی اعتقادی.

در قرآن کریم، احادیث و روایات، ادعیه و زیاراتِ وارده از اهل بیت (علیهم‌السلام) و حتی در مصادیق تاریخ اسلام نیز در موضوعات مختلفی به این واژه اشاره شده است؛ کما اینکه در نزد عرفا و علمای علم ابجد و علوم غریبه نیز برای عدد چهل معنا و آثار خاصی مترتب شده اند که در مجال اندک بحث ما نمی‌گنجد. بصورت کلی، یکی از وجوه مشترک همه موارد مذکور، این است که اربعین و عدد چهل، در آفاق و انفس، نشان از سیر «کمال، تکامل و بلوغ» دارد. به عنوان نمونه‌ی مورد بحث؛ خداوند متعال در سوره اعراف، می‌فرماید: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ

ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمَ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾

و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت. (اعراف: ۱۴۲) طبق آیه شریفه فوق، میقات رب در اربعین به کمال و ثمر رسید، چنانچه وعده سی شب برای حضرت موسی، با افزودن ده، «وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ» کامل شد.

یا در باب زیارات نیز، زیارت اربعین حسینی در چهلمین روز پس از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) در عشر عاشورا، مصادف با بیستم شهر صفر المظفر وارد شده است. (ذکر این نکته حائز اهمیت است که؛ مسأله اربعین أباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) یکی از شعائر مختص تشیع است، که در هیچ مکتب و ملّتی نظیر و مشابهی برای آن نمی‌توان یافت؛ مسأله زیارت مخصوصه آن حضرت در روز اربعین و چهلم گرفتن برای اقامه عزاداری ایشان، برای هیچ فردی از سایر معصومین (علیهم‌السلام) حتی برای رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وجود ندارد و منحصرأً به ایشان اختصاص دارد).

دهم محرم الحرام، روز عاشورا، نقطه‌ی عطف وقایع و حوادث کربلا است، که با شهادت حسین بن علی (علیه‌السلام) و رفتن سر مبارک حضرت بر بالای نی، به ظهور رسید. در مقاتل مختلف مشهور است که سر مبارک از عصر عاشورا با کاروان اسرای آل الله در منازل السبایا همراه

گردید، طی این مسیر از کربلا تا کربلا، کثرتی را در چهل شبانه روز شامل گشت که در نهایت طبق اجماع اقوال، در زیارت اربعین حسینی با الحاق سر مبارک بر بدن مطهر و شریف آن حضرت، توسط امام زین العابدین (علیه السلام) به اتمام رسید و کامل گردید، (که در جای خود بصورت مبسوط پرداخته می شود) به گونه ای که آثار، فضایل و کراماتی که در ادعیه، زیارات و روایات، باب های مجزایی را به خود اختصاص داده است، همه و همه گواه این مطلب است.

به فرموده ی حضرت امام زین العابدین (علیه السلام): ﴿وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ زَارَ كَرْبَلَاءَ وَ وَقَفَ عَلَيْهَا وَ قَالَ إِنَّكَ لَبَقْعَةٌ كَثِيرَةٌ الْخَيْرِ﴾ هیچ پیامبری نیست، مگر آن که کربلا را زیارت نموده و در آن جا توقف کرده و فرموده باشد، تو سرزمینی هستی که خیر کثیری در تو می باشد. (قمی، ۱۳۵۶ش، ص ۶۷) پس کربلا، وادی خیر کثیر و محل زیارت تمام انبیاست و وجود مبارک امام حسین (علیه السلام) محکم ﴿وَأَتَمَّنَاهَا بِعَشْرِ﴾ برای کمال و تعالی وجودی همه انبیا و اولیاء و شیفتگان حضرت رب است، چراکه معنای اتم و اکمل سیر کمالی و رشد هر مومن و عبْدُ اللّٰه، در سیر معرفت بی انتهای ابوعبدالله الحسین (علیه السلام) شکل می گیرد، که به فرموده حضرت عسکری (علیه السلام) از نشانه های مومن، بعد از نمازهای پنجگانه واجب، زیارت اربعین حسینی است: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: صَلَاةُ الْخَمْسِينَ، وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۲)

نشر پیام عاشورا و به ثمر نشستن خون حضرت ثارالله (علیه السلام)، با آغاز سیر منازل کاروان زینبی در عصر عاشورا از کربلا، تا بازگشت به کربلا در اربعین حسینی (چهلیم) با زیارت اولین زائران حسینی در سرزمین کربلا و تدفین رؤس مبارک و اقامه عزای حسینی اتفاق افتاد، پس یقیناً کربلا در عدد چهل (اربعین)، کامل گشته و به غایت معنای خویش میرسد، و این سیر تکامل در آفاق و انفس جدای نام پیامآور کربلا، کوشا الحسین (علیه السلام) شیرزن کربلا، حضرت عقیلهبنی هاشم زینب کبری (علیه السلام) و ایراد خطبات کوبنده در رسوایی طواغیت زمان، و ذکر مصائب منازل السبایا و مظلومیت اطفال حسین بن علی (علیه السلام) از کوفه تا شام بلا،



ابتر باقی میماند، و اینگونه است که پیاده روی با پاهای برهنه و تاول زده اسرای آل الله، زنان و کودکان خیمای حسینی به سمت کربلا، در اربعین، و روضهخوانی، مقتلخوانی و اقامه عزایحسینی برای همه خلق، الی یوم القیامه، الگویی بی بدیل یافت.

سر نی در نینوا میماند اگر زینب نبود      کربلا در کربلا میماند اگر زینب نبود

(قادر طهماسبی)

با توجه به جایگاه محوری پیاده‌روی در این پژوهش، در ابتدا، تاریخچه پیاده‌روی، خاصه در مشاهد و بقاع متبرکه، که بصورت شاخص و نمادین در مناسک عبادی حج، از زمان حضرت آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله و از اهل بیت علیهم السلام تا اولیاء و علما، تسری داشته است، تبیین می‌گردد، سپس با ذکر روایاتی در باب برتری بقعه کربلا و زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام نسبت به کعبه و زیارت خانگی خدا، و بیان تحقق حقیقت حج در معرفت امام، دلایلی مبنی بر چرایی ادامه و پویایی جریان پیاده‌روی (با پای برهنه) از مبداء اربعین حسینی سال (۶۱ هـ.ق) تا کنون، (البته همراه با فرازو فرودهایی در طول تاریخ) در نمود حماسه جهانی اربعین از سراسر جهان ارائه می‌گردد، تا در ادامه، در قسمت علما، به معرفی وجهی علمی و رجالی اولین زائران اربعین حسینی، یعنی جناب جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی، به عنوان اولین علمان سرشناس و فقید مکتب اهل بیت علیهم السلام در توفیق حضور و همراهی با کاروان اسرای آل الله در زیارت اربعین، پرداخته، تا به عنوان سرآغازی در اقتدای عملی علمای عظام در طول تاریخ، درباره زیارت اربعین و آداب آن معرفی گردند، و در انتهای مقاله نیز به جامع ترین گردآوری مقالات موجود (شامل بیش از بیست نفر از علما) در باب سیره و آداب تشریف مراجع عظام، علماء و بزرگان از متاخرین و معاصرین، که در مراسم معنوی و حماسه پیاده‌روی اربعین حسینی حضور داشته اند پرداخته می‌شود.

## تبیین سنت حسنه پیادهروی (پای برهنه) در حج

به عنوان پیش‌درآمدی بر بحث، جا دارد قبل از پرداختن به جایگاه والا و بیان فضایل پیادهروی خاصه در اربعین حسینی، نگاهی گذرا و منتخب، به تاریخ سنت حسنه پیادهروی در شاخص‌ترین مشاهد متبرکه و مناسک عبادی، یعنی حج، در قرآن، روایات، تاریخ انبیاء و معصومین علیهم‌السلام و علما شود.

در منابع فقهی بر پیاده بودن و نیز پابرنه بودن حج گزار هنگام ادای برخی از اعمال و مناسک تأکید شده است، در برخی اعمال و عبادات مربوط به حج و حرمین پیاده رفتن با پای برهنه توصیه شده است. علاوه بر قرآن کریم که در آیهی ۲۷ سورهی حج «يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ» از ترجیح و تقدّم حج پیاده «رِجَالًا» در برابر حج سواره «و عَلَى كَلِّ ضَامِرٍ» یاد شده است؛ (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۶۵؛ زركشي، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۲۴۹) در احادیث و زیارات نیز به فضیلت حج پیاده تصریح شده (طوسی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۲) و پیاده‌روی به سوی کعبه، محبوب‌ترین عبادت نزد خداوند خوانده شده و پاداشی بزرگ برای حج پیاده ذکر شده است. (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۸؛ برقی، ۱۳۲۶ش، ج ۱، ص ۷۰)

سنت پیاده روی برای زیارت در بین انبیاء گذشته، رایج بوده است و متون حدیثی و تفسیری، از حج پیاده حضرت آدم به صورت مکرّر و با اعداد گوناگون ۳۰، ۷۰ و ۱۰۰۰ مرتبه (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۲۹؛ سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۳۱۴) و نیز از حج پیاده حضرت ابراهیم و اسماعیل گزارش داده‌اند. (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۲۳)

بنابر روایتی از ابن عباس، حواریون عیسی در سفر حج شان، هنگامی که به حرم رسیدند، به احترام آن پیاده‌روی کردند. (ازرقی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳۷) بر پایه برخی روایات، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صحابه نیز مسیر مدینه تا مکه را پیاده طی کردند. (فاکهی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۳)

منابع حدیثی شیعه و اهل سنت (بیهقی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۳۱) از سفرهای متعدد حج امام حسن مجتبی علیه السلام (۲۰ تا ۲۵ بار) با پیاده و گاه با پایبرهنه حکایت دارند. (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۳) مرحوم شیخ صدوق در کتاب امالی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: «أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَ أَزْهَدَهُمْ وَ أَفْضَلَهُمْ وَ كَانَ إِذَا حَجَّ حَجَّ مَاشِيًا وَ رُبَّمَا مَشَى خَافِيًا» حسن بن علی علیه السلام عابدترین مردم زمان خود و زاهدترین آنها و برترین آنها بود و چنان بود که وقتی حج به جای می آورد، پیاده به حج می رفت و گاهی نیز پای برهنه راه می رفت. (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۱۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۳۳۱) که انجام این فعل، نشان از احترام و تواضع ایشان داشت، در این باره امام حسن علیه السلام در روایتی فرمودند: «إِنِّي لِأَسْتَحِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَلْقَاهُ وَ لَمْ أَمْشِ إِلَى بَيْتِهِ، فَمَشَى عَشْرِينَ مَرَّةً مِنَ الْمَدِينَةِ عَلَى رَجْلَيْهِ» من شرم دارم که خداوند را ملاقات کنم در حالی که پیاده به خانه او نرفته باشم. (بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۵۸)

درباره امام حسین علیه السلام نیز گزارش هایی مشابه وجود دارد. (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۱۵) به عنوان نمونه؛ ابن عباس روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَةَ آلَافِ حَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا حَسَنَاتُ الْحَرَمِ قَالَ حَسَنَةُ أَلْفِ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ قَالَ فَضْلُ الْمَشَاةِ فِي الْحَجِّ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ وَ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ يَمْشِي إِلَى الْحَجِّ وَ دَابِئُهُ تُعَادُ وَرَاءَهُ» هر کس با پای پیاده حج به جا آورد، خداوند برای او، ثواب هفتاد هزار ثوابی که در خانه خودش انجام شده است، می نویسد. کسی پرسید: ثواب کارهای خوب در خانه خدا چقدر است؟ حضرت فرمودند: هفت میلیون حسنه به حساب می آید. سپس فرمودند: ثواب حج پیاده بر سواره، مثل نور ماه کامل در آسمان است نسبت به بقیه ستارگان، امام حسین علیه السلام نیز پیاده به حج می رفت، درحالی که مرکب ایشان، در پشت سر حرکت می کرد. (حرعاملی، ۱۳۷۱ق، ج ۱۱ ص ۱۸۰؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱ ص ۷۰)

بنابر منابع تاریخی و حدیثی امام سجاد (علیه السلام) نیز مسیر میان مکه و مدینه را با پای پیاده (در مدت ۲۰ روز) می‌پیموده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۲۸۰-۲۸۱) در روایات منقول است که: امام صادق (علیه السلام) برای شماری از اصحاب خود که پیاده عازم مکه بودند، دعا فرمودند. (برقی، ۱۳۲۶ش، ج ۲، ص ۳۵۵)

بر پایه برخی از روایات نیز، امام زمان (علیه السلام) هر ساله با پای پیاده حج می‌گزارند. (کلینی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۳۲: صدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۴۷۲-۴۷۳).  
از حج پیاده‌ی برخی علما هم نمونه‌هایی گزارش شده است. (امین، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۶۸: سبحانی و همکاران، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۸۴).

### در فضیلت برهنه بودن پا، در پیاده روی

بر پایه احادیث، برهنه بودن پا هنگام ورود به حرم و نیز در حال طواف، مشمول پاداش است و سیره معصومان نیز چنین بوده است. (کلینی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۴۱۲) بنابر روایتی از پیامبر اکرم (علیه السلام) هفتاد تن از پیامبران الهی در حج‌گزاری خود به احترام حرم، مسیر ذی طوی تا مکه را با پای برهنه پیموده‌اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۶۳)

در شماری از منابع، فضیلت پابرهنگی در مکان‌های مقدس، همچون حرم مطهر امامان بقیع (علیهم السلام) از آیهی ۱۲ سورهی طه استنباط شده است: «فَاخْلَعْ تَعْلِيكَ اِنْكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوى» به یقین این منم پروردگار تو، پس کفش خود را از پایت بیفکن؛ زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی. (نحفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۹، ص ۲۸۳)

از احادیث بر می‌آید که حکمت پابرهنگی هنگام زیارت، تواضع و خشوع در برابر خداوند است. (کلینی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۳۹۸) و به همین دلیل حج با پای برهنه از بارزترین نشانه‌های خضوع و تذلل در پیشگاه خداوند به شمار رفته است. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۶۶-۶۷). همچنان که سفر حج، با پای پیاده، نمایانگر تواضع بنده و

انقطاع او از مظاهر دنیا دانسته شده است. (رهبر، ۱۳۸۳ش، ص ۸۸).

به طور کلی برهنگی پا از آداب زیارت برخی معصومان (قمی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۸) و پیاده روی به سوی مزار آنان، دارای ثواب بسیار شمرده شده است. (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۰) پس سنت حسنه پیاده روی در مناسک حج، خصوصا با پای برهنه، از زمان حضرت آدم تا خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سپس در اهل بیت علیهم السلام تا زمان حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام و برخی از علما، مشهود و مبرهن است، اما تعمیم و تسری این سنت حسنه بعد از واقعه کربلا در سال (۶۱ ه.ق) تنها در اربعین حسینی بصورت شاخص در روایات و سیره اهل بیت علیهم السلام و علمای عظام به چشم میخورد، به گونه‌های که نختنها تا امروز تاریخ این سنت ادامه یافته، بلکه به حماسه ای جهانی تبدیل گشته که هر ساله بر خیل مشتاقان شرکت در آن افزوده میگردد.

لذا، در ادامه، به بیان منتخبی از روایات در باب فضیلت پیاده روی زیارت سیدالشهدا علیه السلام اشاره می شود، چرا که زیارت اربعین را مشایه الحسین علیه السلام نامیدند و باید با معرفت دانست که، در هر قدمی که برای زیارت حسین بن علی علیهما السلام برداشته میشود، خداوند چه پاداش و آثار حسنه ای برای زائر حسین اش ذخیره نگه میدارد. از طرف دیگر، تمام این روایات که از لسان مبارک ذوات مقدسه اهل بیت علیهم السلام صادر گشته و کتابها و باجهای بسیاری را به خود اختصاص داده است، چون چراغی روشن کننده قلب و بصر و سمع زائر حسین علیه السلام و مبنایی فقهی، برای احکام و فتاوی علمای عظام و مجتهدین در اینباره میباشد.

## روایاتی پیرامون فضیلت مشایه الحسین علیه السلام

سنت مقدس پیاده روی برای زیارت امام حسین علیه السلام، و بیان فضائل آن در روزگار ائمه اطهار علیهم السلام وجود داشت، تا جایکه به عنوان نمونه، مرحوم حر عاملی در کتاب شریف «وسائل الشیعه»، بابتی مجزا تحت عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ الْمَشْيِ إِلَى زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ غَيْرِهِ» دارد. حکم فقهی پیاده روی برای زیارت قبور اولیای الهی و اماکن مقدس بصورت عام

همواره مورد تأیید است و در روایاتی نظیر: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَرْبَعُهَا» برترین اعمال، سخت ترین آنهاست، (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۱۹۱) یا روایت «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ الْمَشْيِ وَلَا أَفْضَلَ» خداوند با چیزی سخت تر و برتر از پیاده روی عبادت نشده است، (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱) و به طور کلی وجود دارد. از دلایل عام دیگر بر فضیلت پیاده روی زیارت اربعین، حدیث شریف نبوی است که همه عبادات و اعمال بندگان خوب خداوند را در بر می گیرد و استحباب مسئله مورد بحث نیز به خوبی از آن استفاده می شود، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ إِيَّاهُ قَدَّمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَمَهَا عَلَى النَّارِ» هر کس قدم هایش در راه خداوند عزوجل، غبارآلود شود، خداوند آتش را بر وی حرام می کند. (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۵۹۱). این حدیث شریف، در منابع روایی شیعه (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۳۶۸) و اهل سنت (قرطبی، ۱۴۳۲ق، ج ۱۸، ص ۱۰۲) آمده است و از آن، می توان بر پیاده رفتن در امور عبادی، از جمله زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام استدلال کرد.

اما فتاوی فقهی علما و فقها در اعصار مختلف بر استحباب زیارت با پای پیاده برای زیارت قبر مطهر امیر المؤمنین و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام افتاد، که بر نصوص معتبر روایی از اهل بیت مبتنی است، (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۱) و موجب شد تا شیعیان و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام در برخی ایام سال به خصوص زیارت اربعین از شهرهای گوناگون، انفرادی یا گروهی در قالب کاروان های زیارتی با پای پیاده برای زیارت، از تحف اشرف تا کربلای معلی را به سمت حریم های آن دو امام عظیم الشان رهسپار شوند که شدت و ضعف در کمیت و کیفیت آن در هر عصر، با توجه به اوضاع شیعیان متفاوت بوده است. در ادامه به چند نمونه منتخب، از آن نصوص در باب مشایه الحسین عَلَيْهِ السَّلَام اشاره می گردد:

قدامه بن مالک از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که حضرت فرمودند: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ مُحْتَسِبًا لَا أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا سُمْعَةً مُحِصَّتْ عَنْهُ دُنُوبُهُ كَمَا يَمْضُضُ التَّوْبُ فِي الْمَاءِ فَلَا يَبْقَى

عَلَيْهِ دَنْسٌ وَ يَكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ كَلَّمَا رَفَعَ قَدَمًا عُمْرَةً» کسی که حسین (علیه السلام) را برای رضای خدا زیارت کند، نه برای خوشگذرانی و تفریح و نه به جهت کسب شهرت (و فخر فروشی) گناهانش فرو می ریزد، همان طور که لباس در آب شسته شده (و پاک می شود) و در نتیجه، هیچ آلودگی بر او باقی نماند و با هر گامی که بر زمین میگذارد، حجتی برایش نوشته میشود و با هر قدمی که برمی دارد، عمره ای برایش ثبت می گردد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۱۹)

از حسین بن ثویر نقل شده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «یا حسین! اِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنَزَلِهِ يَرِيْدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ اِنْ كَانَ مَا شِئَا كَتَبَتْ لَهُ بِكُلِّ حُطْوَةٍ حَسَنَةٌ وَ مُحِي عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ اِنْ كَانَ رَاكِبًا كَتَبَتْ لَهُ بِكُلِّ حُطْوَةٍ حَسَنَةٌ وَ حُطَّ بِهَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى اِذَا صَارَ فِي الْحَيْرِ كَتَبَهُ اللهُ مِنَ الْمُفْلِحِيْنَ الْمُنْجِحِيْنَ...» ای حسین! به درستی که هر کسی از خانه اش به قصد زیارت قبر حسین بن علی (علیه السلام) خارج شود، اگر پیاده باشد، با هر قدمی، حسنه ای برایش نوشته شده و گناهی از او پاک می شود و اگر سواره باشد، با هر قدمی، حسنه ای برایش نوشته شده و به واسطه آن گام، گناهی از او کنار گذاشته میشود تا به درب حائر حسینی برسد که در این صورت خداوند نام او را از جمله رستگاران و نجاتیافتگان ثبت می کند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۰)

بشیر دَهان می گوید: در پایان یک گفت و گوی طولانی که با امام صادق (علیه السلام) داشتم، ایشان به من فرمودند: «وَيَحْكُ يَا بَشِيرُ اِنَّ الْمُؤْمِنَ اِذَا اَتَاهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ وَ اغْتَسَلَ فِي الْفُرَاتِ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ حُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ عُمْرَةٌ مَبْرُورَاتٌ مُتَقَبَّلَاتٌ وَ عَزْوَةٌ مَعَ نَبِيٍّ اَوْ اِمَامٍ عَادِلٍ» ای بشیر! به درستی که مؤمن زمانی که به زیارت حسین بن علی (علیه السلام) بیاید، در حالی که حجتش را بشناسد و (پیش از زیارت) در فرات غسل نماید، به ازای هر قدمی، حج و عمره ای مقبول و یک جهاد در رکاب پیامبر (علیه السلام) یا امام عادل برایش نوشته می شود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۱۴۸)

ابوصامت از امام صادق (علیه السلام) نقل میکند: «مَنْ أَتَى الْحُسَيْنَ مَا شِئاً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ...» هر کسی پیاده به زیارت قبر حسین (علیه السلام) برود، خداوند برای هر قدمی هزار حسنه نوشته و هزار گناه از او پاک می کند و رتبه اش هزار درجه بالا میرود. (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۶)

از حسین بن سعید نقل شده است که از امام صادق (علیه السلام) درباره زائر قبر حسین (علیه السلام) سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمودند: «فَقَالَ مَنْ اغْتَسَلَ فِي الْفُرَاتِ ثُمَّ مَشَى إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا وَ يَضَعُهَا حَجَّةٌ مُتَقَبَّلَةٌ بِمَنَاسِكِهَا» هر آن که در فرات غسل کند و سپس با پای پیاده به سوی مرقد حسین (علیه السلام) برود، به ازای هر قدمی که برمی دارد و بر زمین می گذارد، حجی مقبول با تمام اعمال و مناسک برای او خواهد بود. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۳) بی تردید زیارت اربعین حسینی بارزترین مصداق آفاقی پیاده روی، طبق روایات فوق الذکر میباشد، که علمای بزرگ شیعه، خود را ملزم به انجام آن دانستند.

## مشایه الحسین (علیه السلام): پیاده روی اربعین: حماسه ای باشکوه و ماندگار و پویا

عزاداری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در اربعین و حج تمتع، دو مراسم بزرگ امت اسلام هستند که هر ساله تعداد زیادی از مسلمانان، از سراسر جهان با ملیت های مختلف، در آن شرکت می کنند.

از میان دو دسته روایات مذکور، در باب سنت حسنه پیاده روی حج، و فضیلت مشایه الحسین (علیه السلام)؛ این پیاده روی اربعین حسینی است که از سال (۶۱ ه.ق) در طول تاریخ تاکنون، نه تنها ادامه یافته، بلکه هر ساله بر عظمت و شکوه آن نیز افزوده می گردد، تا اینکه در زمان معاصر، به عنوان بزرگترین حماسه تاریخ اسلام و جهان مطرح گردیده است.

همانگونه که در مقدمه بحث اشاره شد، از جمله دلایلی که میتوان به تسری و ماندگاری این جریان، در روند تاریخی خود، از زمان متقدمین و متأخرین، تا زمان معاصر نام برد، ذکر



روایاتی در برتری بقعه ی کربلا و زیارت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نسبت به کعبه و زیارت خانه خدا، و بیان تحقق حقیقت حج در معرف (علیه السلام) الامام است.

در برخی از احادیث، ثواب زیارت امام حسین (علیه السلام) را برابر با ثواب حج و عمره ی پس از انجام دادن حج واجب می دانند و برخی، آن را برابر با حج می دانند، برای کسی که نتوانسته حج بگذارد؛ ولی شماری از روایات، فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) را بیشتر از حج گزاردن، بلکه فضیلت آن را برابر با یک هزار حج، مطرح کرده اند. (شجری، ۱۴۰۳ق، ص ۴۳؛ ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ش، ص ۲۶۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۰)

از طرفی دیگر، در روایات متعددی، تقدّس و شرافت بقعه کربلا نسبت به ارض مکه، اشاره گردیده است. در روایتی امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «انّ ارض الکعبة قال من مثلی و قد بنی بیت الله علی ظهری یاتینی النّاس من کل فج عمیق و جعلت حرم الله و امنه، فاوحی الله الیها کفّی و قرّی ما فضل ما فضّلت به فیها اعطیت ارض کربلا الاّ بمنزلة الاّ برّة غمت فی البحر فحملت من ما البحر و لولا تربة الحسین ما فضّلتک و لولا ما ضمّنته کربلا لما خلقتک و لا خلقت الذّی افتخرت به فقری و استقرّی و کونی دنیا متواضعا ذلیلا مهیما غیر مستکف و لا مستکبر لارض کربلا و الاّ مستختک و هویت بک فی نار جهنّم» مکه سخن گفت به کرامت های خداوند تفاخر نمود و گفت: کیست مانند من و حال آنکه خانه خدا روی من بنا شده و مردم از اطراف به جانب من می آیند، چون مکه تفاخر نمود وحی شد که: ای مکه بجای خود باش!! نیست فضل خانه که سبب فضل تو است در جنب فضل کربلا، مگر به مانند سوزنی که در دریا فرو برند، پس چه اندازه آب از دریا برمی دارد، و اگر خاک کربلا نبود تو را فضیلت نمی دادم، و اگر آن شخص (امام حسین (علیه السلام)) که در آنجا مدفون است نبود نه تو را و نه خانه را خلق می کردم پس بجای خود باش و تواضع و خشوع نما، و تکبّر مکن بر کربلا و الاّ تو را به جهنّم خواهم انداخت. (شوشتری، ۱۳۹۹ش، ص ۳۲۷؛ هاشمی خویی و همکاران، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۲۲۶)

در روایتی دیگر امام باقر (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند: «خلق الله كربلا قبل ان يخلق الكعبة باربعة وعشرين الف عامٍ و قدسها و بارك عليها فما زالت قبل ان يخلق الله الخلق مقدسة و مباركة و لاتزال كذلك و جعلها الله افضل الارض في الجنة» خداوند کربلا را خلق کرد، ۲۴ هزار سال قبل از آنکه کعبه را خلق نماید و آن زمین را مقدس نمود و برکت داد و قبل از آن خلق ننموده بود مقدسی و مبارکی مانند آن زمین و خداوند زمین کربلا را در بهشت افضل زمین ها قرار داده است. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۷۳)

و اما در باب حقیقت حج، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَحْتِمِ حَجَّةً بَزْيَارَتِنَا، لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ» هر یک از شما که حج گزارد، آن را با زیارت ما پایان دهد؛ چون این کار، لازمه کامل شدن حج است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۶۲) و در روایت دیگری می‌فرمایند: «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» اتمام و کمال حج، به ملاقات کردن امام است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۷۸)

اینگونه روایات، بهروشنی نشان میدهد که ولایت اهل بیت (علیهم السلام)، روح و حقیقت حج است و حج بدون پیوند با امام، کالبد بی‌اثری بیش نیست.

اکنون با در نظر گرفتن موارد مذکور، در باب پیاده‌روی حج و اربعین حسینی، میتوان به بخشی از علل‌روایی در فضائل کثیری که برای زیارت سید الشهدا (علیه السلام) از اهل بیت (علیهم السلام) گزارش شده، پی برد و سرماندگاری، بقا و شکوه روزافزون پیاده‌روی اربعین را در سراسر جهان معنا نمود. تا جایی که نمود و مصادیق عینی آن در آفاق نیز مؤید این مطلب است. به عنوان مثال؛ تعداد شرکت‌کنندگان مراسم اربعین حسینی، که از ۴۰ ملیت مختلف از سراسر جهان، هر ساله با پای پیاده از مسیرهای مختلف (شمار زیادی از مردم بصره، هر ساله مسافت ششصد کیلومتری این شهر تا کربلا را پیاده طی می‌کنند)، به کربلا مشرف می‌شوند، در مقایسه با مراسم حج تمتع در مکه مکرمه، چندین برابر بیشتر است، با این تفاوت عمده که دیگر با گذشت زمان، عملاً سنت پیاده روی حج، منسوخ گشته و تمام مسیرهای رفت و آمد انجام

اعمال فریضه حج، برای راحتی و تسریع زوار، با وسایل نقلیه انجام می‌گیرد.

شگفت این‌که، پذیرایی و اسکان و... این جمعیت در اربعین حسینی، توسط مردم عراق و به صورت خودجوش و سنتی و در همان چادرهای محلی (مضیف) و و برخی از موکب‌های مهمان کشورهای همسایه انجام می‌گیرد.

حال پس از تبیین جامع بحث پیادهروی (با پای برهنه) در ابعاد مختلف تاریخی و روایی، در ادامه این پژوهش، با پرداختن به وقایع اربعین سال (۶۱ ه.ق) به بحث آغازین سیره علما در پیادهروی اربعین حسینی اشاره می‌گردد.

## عبور کاروان اهل بیت (علیهم‌السلام) از کربلا و تلاقی دیدار با جابربن‌عبدالله انصاری و عطیه‌عوفی در روز اربعین

همانگونه که اشاره شد، در بین شیعیان، بیستم صفر مظفر به‌عنوان اربعین حسینی شناخته شده و آن روزی است که از عاشورا و روز شهادت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) و خاندان و اصحاب باوفایشان چهل روز می‌گذرد و در آن روز به اجماع اقوال مورخین و مقتل‌نویسان، کاروان به اسارت رفته اهل بیت امام حسین (علیه‌السلام) وارد کربلای حسینی می‌شود و رؤس مبارک سیدالشهداء (علیه‌السلام) و بنی هاشم و اصحابشان، توسط امام زین العابدین (علیه‌السلام) به بدنهای مطهر باز میگردد و مراسم تدفین و مجلس عزاداری و مرثیه‌خوانی، ب‌همدت چندین روز توسط نساء بنی هاشم و زنان و مردان و حاضرین در اربعین حسینی برپا می‌گردد، که بصورت همزمان جناب جابر بن عبدالله انصاری به همراه عطیه بن جناده عوفی، که از اولین زائران اربعین حسینی به شمار می‌روند، در این روز در معیت اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار می‌گیرند.

البته در حضور کاروان اهل بیت (علیهم‌السلام) در کربلا و زیارت روز اربعین جناب جابر، بین مورخین و تاریخنگاران اجماع است، اما چون این مسئله که، اهل بیت (علیهم‌السلام) در اربعین اول از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) به کربلا آمده‌اند یا نه، (این بحث، محل اختلاف عالمان دینی و

پژوهشگران تاریخ تشیع می باشد)، خارج از بحث این پژوهش است، از آن عبور میشود. (۱)  
 اما، درباره عبور اهل بیت (علیهم السلام) از کربلا، ابن نما حلی، از بزرگان شیعه و صاحب کتاب  
 «مثیر الاحزان» می نویسد: «ولما مرّ عیال الحسین بکربلاء وجدوا جابر بن عبدالله انصاری  
 و جماعةً من بنی هاشم قدموا لزیارته فی وقت واحد، فتلاقوا بالحزن والاكتئاب والنوح علی  
 هذا المصاب المقرح لا کباد الاحباب» (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۷) وقتی که اهل بیت ابی  
 عبدالله (علیه السلام) به کربلا آمدند، دیدند جماعتی از بنی هاشم با جابر برای زیارت امام حسین (علیه السلام)  
 آمده اند و همدیگر را در یک زمان دیدند و مشغول نوحه و سوگواری بر این مصیبت جگرسوز  
 شدند. پس اهل بیت (علیهم السلام) وقتی به سرزمین کربلا آمدند که جابر پیش از آنها به کربلا رسیده  
 بود و جماعتی بنی هاشم نیز همراه او بودند.

سید بن طاووس در لهوف می گوید: « فوصلوا إلى موضع المصراع فوجدوا جابر بن عبدالله  
 الانصاری رحمه الله و جماعةً من بنی هاشم و رجالاً من آل الرسول قدوردوا لزیارة قبر الحسین  
 فوافوا فی وقتٍ واحد، و تلاقوا بالبكاء و الحزن و اللطم» اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا آمدند و  
 جابر بن عبدالله انصاری و جماعتی از بنی هاشم را دیدند که آنجا بودند. مردانی از اهل بیت  
 پیغمبر (علیه السلام) نیز بودند که همگی برای زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) آمده بودند. همه با هم یک  
 جا و یک زمان مشغول گریه و اندوه و لطم (به صورت و سینه زدن) شدند. (ابن طاووس،  
 ۱۳۴۸ش، ص ۱۹۶)

در کتاب عوالم العلوم مسطور است: «لَمَّا رَجَعَ نِسَاءُ الْحُسَيْنِ (علیهم السلام) عِيَالُهُ مِنَ الشَّامِ  
 وَبَلَغُوا إِلَى الْعِرَاقِ، قَالُوا لِلدَّلِيلِ: مُرَّ بِنَا عَلَى طَرِيقِ كَرْبَلَاءَ، فَوَصَلُوا إِلَى مَوْضِعِ الْمَصْرَعِ فَوَجَدُوا  
 جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ وَ جَمَاعَةً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ رِجَالًا مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ وَرَدُوا لِرِيزَارَةِ قَبْرِ  
 الْحُسَيْنِ فَوَافُوا فِي وَفْتٍ وَاحِدٍ وَ تَلَاقُوا بِالْبُكَاءِ وَ الْحُزْنِ وَ اللَّطْمِ وَ أَقَامُوا الْمَأْتِمَ الْمُفْرَحَةَ لِلْأَكْبَادِ  
 وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِمْ نِسَاءُ ذَلِكَ السَّوَادِ وَ أَقَامُوا عَلَى ذَلِكَ أَيَّامًا» وقتی زنان و اعضای خانواده امام  
 حسین (علیه السلام) از شام، باز می گشتند و به عراق رسیدند، به راهنما گفتند: ما را از راه کربلا ببر

و ورود ایشان با ورود جابر بن عبدالله انصاری و جماعتی از بنی‌هاشم مطابق شد و از پس روزی چند که داد مصائب بدادند به راه مدینه رهسپار شدند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۴۶؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۴۶۵)

در مقتل ابی‌مخنف نیز گوید: در بیستم شهر صفر بعد از آنکه چهل روز از عاشوراء گذشته به کربلا رسیدند و با جابر و دیگران به مراسم عزاداری پرداختند و سر شریف را با بدن لطیف دفن کردند. (ابومخنف، ۱۳۹۳ش، ص ۱۴۰)

از دیگر اقوال منقول درباره این تلاقی دیدار در کربلا کتاب «بشارة المصطفى» است که از خود جناب عطیه‌بن‌سعد جناده عوفی در این باره نقل می‌کند که: «به اتفاق جابربن‌عبدالله انصاری و جمعی قصد زیارت قبور شهدای کربلا نمودیم، روز بیستم ماه صفر به کربلا وارد شدیم، جناب جابر در فرات غسل کرد، ردایی همانند شخص مُحرم بر تن نمود و خود را معطر کرد، کنار قبور شهیدان آمدیم. آنقدر گریه کرد تا از هوش رفت، او را به هوش آوردیم، سه مرتبه گفت: «یا حسین» سپس گفت: «حبيب لما يُجيبُ حبيبه»، حبيب!! چرا جواب حبيب را نمی‌دهی؟ چه تمنای جواب داری که حسین عليه السلام در خون خود آغشته است و بین سر و بدنش جدایی افتاده آنگاه زیارت نامه ای خواند و در آن به اباعبدالله الحسين عليه السلام و شهیدان کربلا سلام و درود فرستاد، آخر الامر اضافه کرد: به آن خدایی که پیامبر عليه السلام را به حق مبعوث کرد، ما در آنچه شما شهیدان در آن وارد شدید شریک هستیم. عطیه می‌گوید، گفتیم: ما که کاری نکردیم، اینان شهید شدند. جناب جابر گفتند: از حبيب رسول خدا عليه السلام شنیدم که فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلًا قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ» هرکس جماعتی را دوست داشته باشد با ایشان محشور می‌گردد و هرکس عمل قومی را دوست بدارد، در عمل آن‌ها شریک است. و قسم یاد می‌کند: «وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ نَبِيَّتِي وَ نَيْتَهُ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ» (طبری‌آملی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۷۵) و در ادامه می‌گوید: «قبایل اطراف که از حضور ما با خبر شدند، کنار قبور شهدای عليه السلام حاضر

شدند و در این حال متوجه شدیم کاروانی از دور نمایان است، ترسیدیم، از کنار قبور متفرق شدیم. کاروان نزدیک آمد، یک باره همانند برگ خزان از بالای محمل‌ها بانوان و کودکان خود را بر زمین افکندند، هر کس سراغ قبر عزیزی را می‌گرفت. جابر با پای برهنه و سربرهنه به استقبال امام سجاد علیه السلام شتافت، حضرت از او پرسیدند: تو جابر هستی؟ عرض کرد: بله. امام فرمودند: جابر در این سرزمین مردان ما را کشتند و کودکان ما را سر بریدند و زنان ما را اسیر کردند و خیمه‌های ما را به آتش کشیدند. آنگاه حضرت رو به جماعتی که ایستاده بودند و از اطراف و اکناف آمده بودند رو کرده فرمودند: «و امسینا معشر اهل بئته و نحن مغضوبون مقتولون مشردون فانا لله و انا اليه راجعون مما امسینا فيه.» (المقرم، ۱۳۵۴ ش، ص ۴۶۷؛ بحرانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴۴۴)

در کتاب طراز المذهب، درخواست حضرت زینب کبری علیها السلام از نعمان بن بشر برای عبور از سرزمین کربلا را اینگونه بیان می‌دارد که: «... توقف در این مکان بی حکمت نیست؟ فرمودند: همی خواهند ایشان را به کربلا عبور دهی تا حق زیارت و سوگواری و تعزیت بجای آورند و روزی چند در آن زمین محنت قرین بگذرانند. نعمان از این سخن نالان گردیده فرمان کرد تا بدان سویی روی نهادند و چون نزدیک شدند جمعی را به زیارت و سوگواری بدیدند و او جابر بن عبدالله انصاری بود. و از آن سویی جابر چون آن کاروان را بدید غلام خویش را به تفحص بفرستاد غلام برفت و خبر بیاورد و آزادگشت جابر بنده وار به استقبال بشتافت و ایشان را پیاده دریافت. چون به مقصد رسیدند از مرکبها فرو ریختند و دور قبور را گرفته خاک غم بر سر ریختند و با دیگر زائران و شیعیان به ناله و نوحه و سوگواری و زاری درآمدند و بارها را فرو گرفتند و به ماتم سرائی روز نهادند و آشوب محشر بر آوردند» (سپهر، ۱۳۹۰ ش، ج ۲، ص ۵۰۱)

درباره زیارت جناب جابر در روز اربعین، شیخ مفید در کتاب «مسار الشیعه» تصریح میکند که: جابر اولین کسی از بین مردم است که به زیارت حضرت شتافته است. ایشان

مینویسد: «یوم العشرین منه (صفر) هو الیوم الذی ورد فیہ جابر بن عبداللہ الانصاری صاحب رسول اللہ و رضی اللہ تعالیٰ عنہ من المدینة إلى کربلاء لزيارة قبر سيدنا أبی عبداللہ، فكان اول من زاره من الناس» (شیخ مفید، ۱۴۲۲ق، ص ۴۶)

شیخ مفید (مفید، ۱۴۲۲ق، ص ۴۶)؛ شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۸۸)؛ شیخ حرعاملی (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۴۷۹)؛ شیخ رضی الدین علی بن یوسف حلّی (حلّی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۹)؛ کفعمی (کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۹۸)؛ علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۵، ص ۱۹۶) و علمای دیگر همگی این واقعه را نقل کرده اند که در روز ۲۰ صفر جناب جابر برای زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) به کربلا آمد.

در این مطلب که طبق اقوال تاریخ، بالاترین فضیلت و کرامت برای جناب جابربن عبداللہ انصاری و عطیه عوفی این است که اولین زائر حسینی در اربعین میباشند، تردیدی نیست، اما وجهه ی علمی و رجالی این بزرگواران به عنوان اصحاب ثقه، و مفسر قرآن و... در این موضوع پژوهش، نکته حائز اهمیتی است که تاکنون مغفول مانده است؛ با توجه به موضوع کلی مقالهی پیشرو یعنی؛ تبیین پیادهروی اربعین در سیره عملی علما، برآنیم که این دو شخصیت و عالم مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را بعنوان نخستین علمایی معرفی کنیم که به صورت مستقیم شاهد و ناظر حضور امام زین العابدین (علیه السلام) و زینب کبری (علیها السلام) بنی هاشم در کربلا، در روز اربعین بوده اند و توفیق درک و همراهی ایشان را در بجای آوردن آداب زیارت و عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) در اربعین داشته اند.

پس میتوان به عنوان افضل و أقدم علما، در اینباره از این دو بزرگوار نام برد، به گونه‌ای که مابقی علما و مجتهدین و اعظام دینی، به پیروی از سیره عملی این بزرگواران در برهه‌های زمانی مختلف، از متقدمین گرفته، تا متاخرین و معاصرین، به زیارت اربعین حسینی مشرف می شوند و الیوم نیز حضور علما و بزرگان، نه تنها الگویی اعتقادی و اخلاقی، بلکه دلگرمی برای همه زائرین در طی طریق این مسیر نورانی می باشد. لهذا جا دارد که در این قسمت به

معرفی وجهی علمی این دو بزرگوار اشاراتی کلی شود.

## جابر بن عبدالله انصاری (متوفای ۵۷۸ ه.ق) زائر الحسین (علیه السلام) فی الاربعین و نقیب الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)

جناب جابر بن عبدالله انصاری، همان صحابی پیامبر گرامی اسلام (علیه السلام) است که او را از اصحاب پنج امام معصوم، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا امام محمد باقر (علیه السلام) دانسته‌اند. همان که بنا بر روایات، سلام پیامبر اکرم (علیه السلام) را به امام محمد باقر (علیه السلام) رساند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۲۵۴)

ایشان سومین مفسر قرآن در تاریخ اسلام می باشد. ایشان از اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است که به همراه پدر خویش جز دوازده نقیب «راهبر آگاه قوم» رسول به شمار میروند، که از طرف قبیله خزرج، در عقبهی دوم با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت کرد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز ایشان را به عنوان کفیل به سوی قومش فرستاد. وی در این زمان ۱۶ سال سن داشته است. (ری شهری و همکاران، ۱۴۲۴ ق، ج ۱۳ ص ۱۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۳۷۰)

در جریان صلح حدیبیه نیز، جابر حاضر بوده است و نقل میکند که: ما در آن روز ۱۴۰۰ نفر بودیم که با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مرگ خویش بیعت کردیم و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ما بشارت دادند: «أَنْتُمْ أَيْوَمَ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۶، ص ۱۲۶)

جناب جابر در اکثر سریه ها و غزوات با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه بود، به طوری که خود نقل می کند از تعداد ۲۱ غزوه رسول، ۱۹ مورد آن را همراه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شرکت کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۶، ص ۲۳۳)

شیخ کلینی با سند صحیح از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که جابر هیچ گاه دروغ نگفته است. (خوئی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۳۰)



بعد از شهادت رسول الله ﷺ نیز نه تنها از صراط مستقیم ولایت، منحرف نشد، بلکه از حاملین ولایت امیر المومنین علی بن ابی طالب بود.

این یکی از فضائل برجسته جناب جابر است که امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) را در زمره کسانی که حامل ولایت بوده اند، معرفی و بدین سبب اطاعت و اتباع دیگر مومنین از ایشان را واجب دانسته است: «وَالْوَلَايَةُ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَمْ يُعَيَّرُوا وَ لَمْ يُبَدَّلُوا بَعْدَ نَبِيِّهِمْ وَاجِبَةٌ، مِثْلُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبِي ذَرِّ الْعُقَارِيِّ وَ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ وَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَ ... وَ مَنْ نَحَا خَوْهُمْ وَ فَعَلَ مِثْلَ فَعْلِهِمْ وَ الْوَلَايَةُ لِأَتْبَاعِهِمْ وَ الْمُفْتَدِينَ بِهِمْ وَ يَهْدَاهُمْ وَاجِبَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۲۷)

به دلیل این حمل ولایت، امام باقر (علیه السلام) در حدیثی به نقل از رسول الله ﷺ ملاک حب و بغض را، حب و بغض نسبت به جناب جابر معرفی کردند: عن النبي ﷺ قال: «إِلَيَّ يَا جَابِرُ إِلَيَّ يَا جَابِرُ وَ أَنْتَ مِنَّا أَبْغَضَ اللَّهُ مِنْ أَبْغَضَكَ وَ أَحَبَّ مِنْ أَحَبَّكَ» ای جابر، تو از خاندان ما هستی، خداوند دشمن دارد آن را که با تو دشمنی ورزد و دوست دارد آن را که با تو دوستی کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۴۸)

بنابراین جناب جابر از هفت نفری محسوب می شود که در برابر عهد رسول ﷺ مبنی بر مودت فی القربی، ایفای به عهد کرده اند. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ فَوَ اللَّهُ مَا وَفَى بِهَا إِلَّا سَبْعَةٌ نَفَرٍ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ عَمَّارٌ وَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيُّ وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ...» حضرت صادق (علیه السلام) در حدیثی ذیل آیهی مذکور می فرمایند: به خدا قسم به این آیه کسی وفا نکرد مگر هفت نفر: سلمان، ابوذر، عمار، مقداد بن اسود کندی، جابر بن عبدالله انصاری... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۲۲)

وی راوی روایات بسیاری در زمینهی بیان فضائل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) می باشد، از جمله حدیث لوح که حضرت صدیق کبری (علیه السلام) به ایشان اذن به نظاره در ظاهر و باطن

لوح می دهند. احادیث مشهوری چون حدیث غدیر، باب مدینه العلم، ثقلین، سد ابواب، ردّالشمس همگی از جناب جابر نقل شده است و از راویان حدیثی است که ۱۵۴۰ حدیث از او نقل شده است. (چنانچه روایات او در جوامع روایی شیعه نیز شمارش شود، بر این آمار ذهبی افزوده می گردد) برجستگی علمی جناب جابر به اندازه ای است که ذهبی با این که اختلاف مشرب با شیعه دارد، از او به عنوان فقیه و مفتی مدینه در زمان خود نام برده است. (ذهبی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۳۹-۳۳۶)

جابر بن عبدالله انصاری، علاوه بر حضور در جنگها به همراه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمرهی اصحاب امام حسن و امام حسین (علیه السلام) نیز به شمار می رود. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: هنگامی که جابر در کوچه های مدینه بر دست و پای امام حسن و امام حسین (علیه السلام) افتاده و بر ایشان بوسه میزند، در جواب اعتراض فردی که کبر سن جابر را بیان می کند، جواب می دهد که چنانچه از فضائل این دو سبط رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) آنچه را وی از بیان رسول میدانند، آن فرد نیز میدانست، خاک زیر پای این دو امام همام را بوسه میزد! سپس جابر، حدیث خلقت ایشان از نطفهی سپید و انتقال از اصلاب طاهر به ارحام مطهره و سید اهل الجنة بودن حسنین (علیه السلام) را بیان می دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۳۷)

«إِلَيَّ يَا جَابِرُ إِلَيَّ يَا جَابِرُ وَأَنْتَ مِنَّا أَبْغَضَ اللَّهُ مَنْ أَبْغَضَكَ وَأَحَبَّ مَنْ أَحَبَّكَ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۳) این حدیث رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که جناب جابر را «مِنَّا» معرفی فرموده اند و ملاک حب و بغض را حب و بغض نسبت به جناب جابر بیان فرموده اند، دلالت بر این دارد که جابر در تبعیت از اهل بیت (علیهم السلام) به مقام «مَنْ تَبِعَنِي فَأَنَّهُ مِنِّي» رسیده است. هر کس حب و یا بغض نسبت به متبوع ولایت داشته باشد، در حقیقت حب و بغض نسبت به صاحب ولایت دارد؛ محبوب ولایت، نیز محبوب خداوند و مبغض ولایت، مبغض خداوند است. بنابراین جابر بن عبدالله انصاری، با رسیدن به مقام «مِنَّا اهل البيت» خود ملاک حب و بغض معرفی می شود و این بیان نیز وثاقت جابر نزد اهل بیت (علیهم السلام) را نشان می دهد. (مجلسی،

۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۴۸)

یکی از شهود امام علی بن الحسین (علیه السلام) در روز قیامت بودن، وثاقت وی نزد مالک یوم الدین به شمار می رود، که بر ابلاغ ولایت و اتمام حجت امام سجاد (علیه السلام) بر مردم زمان خویش، شهادت می دهد.

عن ابی عبدالله (علیه السلام): «تَمَّ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوْلِيْنَ وَ الْأَخْرِيْنَ .. ثُمَّ يَجَاءُ مُحَمَّدٍ فِي أَهْلِ زَمَانِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا مُحَمَّدُ بَلَّغْتَ رِسَالَتِي وَ اخْتَجَجْتَ عَلَى الْقَوْمِ بِمَا أَمَرْتُكَ أَنْ تُحَدِّثَهُمْ بِهِ ... ثُمَّ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ أَقْلُهُمْ أَصْحَابًا كَانَ أَصْحَابُهُ ... جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَ هُوَ لِأَنَّ شُهُودًا لَهُ عَلَى مَا اخْتَجَّ بِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۲۸۵)

پس به این دلیل است که علامه مجلسی می نویسد: وثاقت و جلالت جناب جابر بن عبدالله انصاری، اجل از آن است که نیاز به اثبات و استدلال داشته باشد. علامه مامقانی نیز بعد از بیان روایات از اهل بیت (علیهم السلام) در بیان وثاقت وی، جناب جابر را «بلا تردیداً» از اجلاء ثقات معرفی میکند. قال المجلسي في الوجيزة في حقه: «ثقته و جلالتہ أجل من أن يحتاج إلى البيان». و قال العلامة المامقاني بعد تثبیت ما تقدم: «فالرجل من أجلاء الثقات بلا مریة» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۸ق، ج ۲ ص ۱۶)

مرحوم سید محسن امین از او به عنوان یکی از اجلائی مفسران قرآن نقل میکند. (امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۴۶)

علاوه بر این موارد، اهل بیت (علیهم السلام) حمل علم جناب جابر را با بیان این عبارت تأیید کردند که جابر در تفقه، به جایی رسید که نه تنها تفسیر، بلکه به تأویل نیز شناخت و معرفت پیدا کرد. عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: «سئل عن جابر، فقال: رحم الله جابرا بلغ من فقهه، أنه كان يعرف تأويل هذه الآية: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى الْمَعَادِ﴾ (قصص: ۸۵) (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۴۶۷)

و به این جهات مذکور است که جناب جابر بن عبدالله انصاری سومین مفسر و حامل

علم القرآن در تاریخ اسلام معرفی شده است، که همواره بزرگترین فضیلت و فخر ایشان و آنچه بدان در کتب تاریخ شهره گشته اند، بهعنوان اولین زائر اربعین حسینی است که سیره و آداب زیارت و عزاداری را در معیت امام سجاد (علیه السلام) و عقيله بنی هاشم زینب کبری (علیها السلام) چنانچه در گذشته اشاره شد، به اتم و اکمل وجه به جای آورد.

## عطیه بن سعد بن جناده عوفی (متوفای ۱۱۱ ه.ق) زائر الحسین (علیه السلام) فی الاربعین و مفسر القرآن

عطیه بن سعد عوفی که همراه جناب جابر در زیارت اربعین بوده و برخی به غلط در تاریخ، او را غلام جابر معرفی می کنند نیز از دانشمندان و مفسران است. او که توفیق حضور در کربلا را در رکاب جناب جابر یافته، از مردان علم و حدیث شیعی است. همچنین از اصحاب امام باقر (علیه السلام) می باشد که در زمان خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بمکه آمد، ابنعباس و جابر بن عبدالله انصاری از استادان وی بوده اند. وی از روایان خطبه فدکیه و زیارت اربعین و پنجمین مفسر قرآن در تاریخ اسلام می باشد.

هنگامی که پدرش محمد بن جناده در کوفه خدمت علی بن ابی طالب (علیه السلام) رسید و عرض کرد: «ای امیرمؤمنان، فرزندم متولد شده است برای او نامی انتخاب نمایید!» حضرت فرمود: «هذا عطیه»، لذا او را عطیه نامیدند. (سبحانی و همکاران، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۶۴)

همانطور که اشاره شد، از اهم فضائل این مفسر، می توان به آمدن وی به زیارت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در اربعین به همراه جابر بن عبدالله انصاری و ملاقات ایشان با کاروان اسراء و خواتین اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) اشاره کرد. این زیارت نشان از علاقه شدید و ارتباط نزدیک این دو مفسر، (عطیه و جابر) با خاندان اهل بیت (علیهم السلام) دارد. علقه صمیمی و محبت سرشار این دو مفسر به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را از نحوه آمدن ایشان به زیارت می توان استنباط کرد. با پای پیاده آمدن، از هوش رفتن و به هوش آمدن و خواندن

عباراتی در سلام به حضرت، که بسیار نزدیک به همان متن زیارت اربعین می باشد.  
 عن عطية العوفي قال: «خرجت مع جابر بن عبد الله الأنصاري زائرین قبر الحسين بن علي بن أبي طالب...» (طبری آملی، ۱۳۸۳ق، ص ۷۵)

عطیه عوفی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) به شمار می رود. گرچه روایت مستقیمی از لسان حضرات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در توثیق این مفسر شیعی در دست نمیباشد، اما نزد علمای اهل رجال مورد وثوق است، به گونه ای که صاحب کتاب «موسوعة طبقات الفقهاء» می نویسد: «کان محدثاً، فقیهاً، مفسراً، شیعیاً جلداً» (سبحانی و همکاران، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۶۳)

همچنین شیخ عباس قمی در «سفینه البحار»، او را از جمله رجال ثقه در علم و کثیر الحدیث معرفی میکند که روایات بسیاری در فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) او نقل شده است: «احد رجال العلم و الحدیث یروی عنه الأعمش و غیره و روی عنه أخبار کثیرة فی فضائل أمير المؤمنين (علیه السلام) و کان کثیر الحدیث ثقه» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۹۵)

وی مفسر قرآن بود و میگفت: من قرآن را سه بار با دید تفسیری و هفتاد بار با نگاه قرائتی بر ابنعباس خواندم. (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۰۵) و کتاب تفسیری در پنج جزء دارد.

در تفسیر آیهی شریفه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (بینه: ۷) عطیه عوفی می گوید: روزی بر جابر بن عبدالله انصاری وارد شدم در حالی که بر اثر شدت کهولت و کبر سن ابروهایش روی چشمایش قرار گرفته بود. به او گفتم: از علیبنابیطالب (علیه السلام) برایم سخن بگو. جابر ابروهای خود را با دستش بالا برد و گفت: او از بهترین خلق خداست که خداوند او را خیر البریه نامیده است. «أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (حسکائی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۷۰)

تفاسیر آیات دیگری همچون ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ (کوثر/۱)؛ «أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ

عَنْكُمْ الرَّجَسَ أَهْلَ الْبَيْتِ ﴿ (احزاب: ۳۳)؛ ﴿وَأَتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ (اسراء: ۲۶)، که همگی در شأن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نازل شده است، را عطیه عوفی به نقل از این اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند. گرچه کتاب تفسیر پنج جزئی جناب عطیه عوفی هم اکنون به عینه در دست نمی باشد، اما همین امر دلالت بر مفسر قرآن بودن جناب عطیه دارد.

پس با بررسی اجمالی و جاهت رجالی، علمی، تفسیری و روایی این دو اصحاب ثقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روشن می گردد که؛ تمام اندوخته علمی علمای حقیقی، در طول تاریخ مرهون ولایت پذیری و اطاعت محض از امام زمان و عصر خویش بوده است، تا جاییکه اگر، روز عاشورا در سرزمین کربلا برای یاری امامشان نبودند، (۲) اما بنابر سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با پای پیاده، خود را از مدینه به زیارت اربعین حسینی رساندند، تا در آنچه شهیدان کربلا در آن وارد شدند، شریک گردند.

و این الگویی بی بدیل شد تا امروز تاریخ، که تمام جاماندگان عاشورای (۶۱ ه.ق) در نصرت و یاری امام خویش، هر ساله با پای پیاده با اذن از ابوالائمہ حضرت امیرالمومنین علیه السلام نجف اشرف ستون به ستون راهی زیارت سیدالشهداء علیه السلام اصحاب باوفای ایشان می گردند و لبیک گویان با امام زمان حی عصر خویش در نصرت و یاری ایشان بیعت میکنند، چرا که در فرازی از زیارت ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام خطاب به جدّ غریبشان اینگونه می فرماید: «یا جدّاه!! لئن اُخْرْتِنِي الدُّهُورُ وَ عَاقَنِي عَنِ نَصْرِكَ المَقْدُورُ فَلَا نُدْبُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَا بَكِيٌّ عَلَيْكَ بَدَلُ الدُّمُوعِ دَمًا» اگر زمانه مرا تأخیر انداخت و مقدرات مرا از یاری تو بازداشت، هر صبح و شام به یاد مصائب تو سرشک از دیده می بارم و ندبه می نمایم و به جای اشک خون می گریم. (کفعمی، ۱۴۰۵ ق، ص ۷۳۹) حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام خونخواه و منتقم حضرت ثارالله است. پس برای مهدوی شدن؛ باید حسینی زیست و زینبی ماند و تنها در حماسه اربعین حسینی است که می توان، فراهم نمودن مقدمات ظهور و تجلی جامعه مهدوی را با شعار «یا لثارات الحسین» به جهانیان نشان داد.

## تاریخ سیره عملی علما، در پیاده روی اربعین

قدیمی‌ترین تصویر از پیاده‌روی اربعین بیش از صد سال گذشته (تصویری از خبرگزاری مشرق نیوز، ۱۳۹۷ش)



از اربعین سال (۱۳۶۱.ق) تاکنون، زیارت و پیاده روی در راه امام حسین علیه السلام یکی از شاه کلیدهای تعظیم شعائر دینی است. همان‌گونه که اشاره گردید؛ از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران و مورخان شیعه و اهل سنت، مبنای تاریخی چنین بزرگداشتی، ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در اولین اربعین حسینی سال (۱۳۶۱.ق) و دفن سرهای مطهر شهیدان بویژه رأس مقدس امام حسین علیه السلام در کنار پیکرهای مطهر ایشان است.

در جمع‌بندی مقالات موجود در این زمینه، از نقل‌های تاریخی این‌گونه بدست می‌آید که تشریف به بارگاه ائمه اطهار علیهم السلام با پای پیاده، از زمان حضور ائمه اطهار علیهم السلام راجع بوده و در نقاط مختلف سرزمین اسلامی صورت گرفته است، ولی در قرن‌های گوناگون اسلامی و به مقتضای حکومت‌های مختلف، مشکلات بسیاری به خود دیده و همان‌گونه که زیارت ائمه

اطهار عليه السلام در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دچار سختی‌های فراوان بوده، این سنت نیز دارای فراز و نشیب بوده است.

در میان دوران تاریک بنی امیه، بنی مروان و بنی العباس روند این زیارت با فراز و نشیب‌های گسترده‌ای همراه بود و با وجود فشار حکومت‌های زمانه چراغ این زیارت هیچ‌گاه رو به خاموشی ننهاد.

براساس نقل‌های تاریخی نیز از گذشته‌های بسیار دور و در دوره حیات ائمه اطهار عليهم السلام نیز در این ایام خاص سنت پیاده‌روی به قصد زیارت وجود داشته است، سنتی که معمولاً از نجف اشرف و با زیارت امام علی عليه السلام آغاز می‌شد. بسیاری از فشارهای دستگاه‌های حاکم علیه شیعیان و زوار نیز در همین مقاطع زمانی در طول سال صورت می‌گرفت که برجسته‌ترین آن‌ها توسط دستگاه عباسی و در دوره خلافت متوکل در نیمه قرن (۳۰۰ ه.ق) صورت گرفت. در اقوال تاریخ آمده است که: «در سال (۲۴۷ ه.ق) بار دیگر به متوکل خبر رسید که مردم و اهل سواد و کوفه دوباره به سمت کربلا برای زیارت بارگاه ملکوتی امام حسین عليه السلام روانه شده‌اند و جمعیت فراوانی بدین منظور گرد هم آمده و کاروان بزرگی به راه افتاده است. او نیز سپاه بزرگی به همراه یکی از سرلشگرانش به سمت آن‌ها گسیل ساخت و دستور داد بین مردم به بیزاری از زائران قبر مطهر امام جار بزنند و یک بار دیگر نبش قبر کرد و زمین آن‌جا را شخم زد و مردم را از رفتن به زیارت بازداشت و به تعقیب خاندان ابی‌طالب و شیعیان پرداخت و تعداد بیشماری از آنان را به قتل رساند.» چهارمین اقدام متوکل برای تخریب قبر مطهر امام حسین عليه السلام مصادف بود با زیارت نیمه شعبان، همان زمانی که افراد زیادی مشتاقانه برای زیارت در کربلا حضور به عمل می‌آوردند.

متوکل همان فردی است که در تاریخ به تعیین مجازات‌های سخت علیه زوار امام حسین عليه السلام مشهور است، او این دستور را در سال (۲۳۶ ه.ق) صادر کرد و بر اساس آن بسیاری از شیعیان و زوار امام عليه السلام قطع عضو شدند. بر اساس یک روایت تاریخی با ایجاد این شرایط



سخت، امام هادی (علیه السلام) به شیعیان امر می کنند تا برای مدتی به زیارت امام (علیه السلام) نروند و به جای آن حضرت عبدالعظیم حسنی در ری را زیارت کنند. (قمی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱، ص ۲۴۶)

تاج الدین در کتاب «اخبار الخلفا» و قرمانی در «اخبار الدول» معتقدند: «متوکل دستور داد به سال (۲۳۷ق)، قبر امام حسین (علیه السلام) و خانه های مجاور را خراب کند و از رفت و آمد مردم جلوگیری نمایند و تکرار این عمل فجیع در فاصله های کم چنان دل ها را جریحه دار و موجب تنفر و انزجار مسلمین گردید که طبقات مختلف بغداد در مساجد، دیوارها، کوچه ها، بازارها و معابر و مجامع عمومی فحش و ناسزا بر متوکل نوشتند و شعرا در هجو و توییح متوکل شعر سرودند.

نخست عاشورا در طول دو قرن تا زمان متوکل عالم گیر شده بود و هرگونه تغییر و تحول در کربلا و بارگاه امام حسین (علیه السلام) در سراسر جهان اسلام منتشر می شد، به طوری که اقدام متوکل در سال (۲۳۶هـ.ق) به گوش شیعیان در آفریقا هم رسید.

زید مجنون، فردی عالم، فاضل و ادیب بود که در مصر، اقامت داشت و در سال (۲۳۷هـ.ق)، با پای پیاده به قصد زیارت امام حسین (علیه السلام)، صحراها، بیابانها، کوهها و درهها را پیمود، تا به کوفه رسید و با بهلول عالم، ملاقات کرد. آن دو به اتفاق هم، به قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) از کوفه بیرون شدند و به زیارت آن حضرت رفتند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۰۴)

حاکمان حکومت های شیعی مانند حکومت آل بویه و حکومت صفویه، به این سنت حسنه اقدام کرده و سعی در تبلیغ آن بین شیعیان داشته اند. بنابر نوشته ابن جوزی، جلال الدوله، یکی از نوادگان عضدالدوله، در سال (۴۳۱هـ.ق) با فرزندان و جمعی از یاران خود برای زیارت، رهسپار نجف شده و از خندق شهر کوفه تا مشهد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف را که يك فرسنگ فاصله بود، پیاده و با پای برهنه پیمود.

در زمان حکومت صفویه نیز اهتمام بسیاری بر زیارت با پای پیاده صورت گرفته است.

شاه عباس صفوي و علمای بزرگ عصر ایشان همچون مرحوم شیخ بهایی، برای رواج فرهنگ زیارت در بین مردم، در سال (۱۰۰۹ ه.ق) از اصفهان عزم مشهد کرده و با پای پیاده به زیارت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) رفت. (پورامینی، ۱۳۹۲ ش، ۱۹ و ۲۰)

اما در دوران معاصر با شکل‌گیری موازنه جدید قوا و روی کار آمدن عثمانی و پس از آن حکومت‌های مستبد و دست‌نشانده، سخت‌گیری بر زوار امام حسین (علیه السلام) در موسم اربعین بار دیگر افزایش پیدا کرد.

طی قرن‌ها نیز پیاده‌روی اربعین به‌ویژه از نجف تا کربلا رواج داشت و بزرگان تشیع از متاخرین تا معاصرین، به ترویج این نوع زیارت پرداختند و خود همراه دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) به زیارت پیاده حرم امام حسین (علیه السلام) شتافتند.

در بررسی سیره‌ی عملی علما، سنت حسنه پیاده‌روی به کربلا، حتی به بیش از ۲۵۰ سال قبل برمی‌گردد. در میان متأخرین بزرگانی نظیر شیخ انصاری، آخوند خراسانی، محدث نوری و... به همراه یاران و شاگردان‌شان به پیاده‌روی اربعین می‌رفته‌اند.

بر اساس خاطراتی که علمای معاصر ارائه کردند، تا دهه ۵۰ شمسی، پیاده‌روی اربعین به مراسمی بزرگ تبدیل شده بود و در منابع مکتوب آمده است که زائران از قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف بوده‌اند ولی در میانشان گروه‌هایی که نوحه‌ها و شعارهای عربی و فارسی و ترکی و اردو می‌خواندند، بیش از سایرین بوده‌اند. مرحوم احمد کافی از پیاده‌روی‌های اربعین در دهه ۳۰ شمسی، سخن گفته است که به همراه گروه‌های معدودی از طلاب و علما طی مراسم خاصی پس از زیارت امام علی (علیه السلام) در نجف وسایل و آذوقه‌های خود را فراهم می‌کردند و در طول سه روز پیاده‌روی در روز اربعین خود را به بارگاه امام حسین (علیه السلام) می‌رساندند.

خونین شدن زیارت اربعین در دوره معاصر با روی کار آمدن حزب بعث عراق کلید خورد، دوره حکومت احمد حسن البکر با خشونت‌های شدیدی علیه زواری که در اربعین عازم کربلا بودند، مقارن گردید. سال‌های (۱۳۹۶، ۱۳۹۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۷ ه.ق) به صورت

پیاپی زوار اربعین از جانب حکومت بعث با سلاح‌های زمینی و هوایی مورد تهاجم قرار گرفته و در مسیر نجف تا کربلا تعداد بسیاری از آن‌ها به شهادت می‌رسیدند. مهم‌ترین و دردناک‌ترین وقایع در این دوره در سال (۱۳۹۷ ه.ق) مطابق با (۱۳۵۶ ه.ش) است. مورخین درباره این واقعه دردناک تاریخی می‌نویسند: «نجف آن سال بسیج‌کننده این نیروی عظیم مردمی بود که از کنار مرقد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به راه افتاد و پس از چهار روز پیاده‌روی به کربلا رسید. حرکت موکب‌های پیاده و شعارهای طول راه و سخنرانی‌های متعدد، همه نوعی معارضة با حکومت بعث بود، شعار «ابد والله ما نسی حسینا»، به خدا قسم، هرگز حسین (علیه السلام) را فراموش نخواهیم کرد، در این سال در میان جمعیت انبوه زوار سر داده می‌شد و نیروهای دولتی برای جلوگیری از رسیدن زائران به کربلا، برنامه‌های مختلفی داشتند و درگیری‌هایی نیز پیش آمد و به شهادت عده‌ای از عزاداران انجامید، وقتی هم که به کربلا رسیدند، حوادثی شدیدتر پیش آمد و عده دیگری شهید و جمع بسیاری دستگیر شدند و نهضت شیعی اربعین آن سال، در خاطره تاریخ ثبت شد و مبدا الهام و شور و حال برای سال‌های بعد گردید.» (محدثی، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۰) با همه فشارها و قتل‌عام‌هایی که در زمان رژیم بعثی عراق نسبت به زائران اربعین حسینی انجام گرفت، هرگز نتوانست مانع این مراسم پیاده روی شود و هر ساله، بر شعاع و عمق این مراسم افزوده گردید. امروز که شاهد سرنگونی رژیم صدام هستیم و مردم عراق دوران استقلال و آزادی خود را تجربه می‌کنند، بحمدلله روزبه روز شاهد رشد، شکوفایی و بالندگی هر چه بیشتر مراسم پیاده روی اربعین به سوی کربلا هستیم.

لذا، علمای شیعه، مراجع تقلید، و بزرگان نیز به تأسی از ائمه اطهار (علیهم السلام) و سیره عملی جناب جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی، نه تنها از قدیم الایام علاقه، اشتیاق، و اهتمام زیادی به شرکت در مراسم معنوی پیاده‌روی و سفر زیارتی کربلا داشته‌اند، بلکه با احیا و برگزاری با شکوه این سنت حسنه در ادوار مختلف، در هدایت و ترغیب شیفتگان حسینی به پیاده‌روی و زیارت اربعین، نقش اساسی داشته‌اند، تا جایکه ضمن ارائه‌ی رهنمودها،

خاطرات و احوالات بی بدیلی را در دفتر تاریخ ثبت نموده اند.

همانطور که در مقدمه اشاره شد، در قسمت پایانی این پژوهش، به جامع ترین گردآوری مقالات موجود در باب سیره مراجع عظام، علماء و بزرگان از متاخرین و معاصرین، در مراسم معنوی و حماسه پیاده‌روی اربعین حسینی پرداخته می‌شود.

## ۱- شیخ اسحاق خمایسی نجفی (م ۱۱۷۳ق)

آیت‌الله شیخ اسحاق خمایسی نجفی، یکی از علمای بزرگ و مجتهدین شیعه قرن (۱۲هـ.ق) در نجف اشرف و معاصر و به گفته برخی، از شاگردان علامه بحرالعلوم (که به شرف دیدار امام زمان (علیه السلام) نائل شد) و شیخ جعفر کاشف الغطاء است. وی که به پرهیزکاری و زهد و تقوا شهره بود، در سال (۱۱۷۳هـ.ق) و طبق سنت مشهور علما و در تکمیل منش اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان در حالی که به قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) خارج شده بود، در مسیر نجف اشرف به کربلای معلی به دلیل تشنگی شدید درگذشت. پیکر مطهر ایشان بعد از آن به نجف اشرف آورده و در منزلش در نجف دفن شد. (سبحانی جعفر و همکاران، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۴۵۶) مرحوم آقا بزرگ تهرانی در خصوص وی نوشته است: «شیخ اسحاق خمایسی نجفی، دانشمندی پرهیزگار بود. وی برای زیارت سید الشهداء (علیه السلام) خارج شده بود ولی در حالی که در راه مانده بود از تشنگی درگذشت.» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۶، ص ۵۵) چگونگی رحلت این عالم جلیل‌القدر یادآور مصیبت‌های جانسوز امام حسین (علیه السلام) و عشق‌ورزی او به زیارت آن امام مظلوم با پای پیاده است.

گویند که شیخ اسحاق خمایسی به همراه دوستان خود پیاده به سوی کربلا برای زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) به راه افتاد. پس از طی مسیری، در راه، دوستان و همراهانش را گم کرد، اما نتوانست آنان را پیدا کند. تقدیرش این بود که در مسیر پیاده‌روی، سختی تشنگی مولایش اباعبدالله (علیه السلام) را با همه وجودش حس کند. این عالم فرزانه و دلسوخته، که در راه، تنها شده

بود، دچار عطش و تشنگی شدید شد و در همین حال عاشقانه، جان به جان آفرین تسلیم کرد. (حرزالدین، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۹۰؛ امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۷۰) با توجه به تاریخ عروج ملکوتی این عالم فرزانه، می‌توان گفت که ادامه سیر سنت حسنه پیاده‌روی به کربلا، به بیش از ۲۵۰ سال قبل باز می‌گردد.

## ۲- سیدمهدی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ق)

علامه بحرالعلوم، از مراجع تقلید و عهده‌دار ریاست عامه شیعیان در قرن (۱۲ و ۱۳ ه.ق) بود و نام ایشان در میان زوار اربعین حسینی و مشایخ کنندگان کربلا ذکر گردیده است. در دسته عزای «طویرج» (۳) که پیاده به کربلا می‌رفتند، حضوری پررنگ داشت. نقل شده است که: در یکی از سال‌ها مرحوم علامه سید مهدی بحرالعلوم روز عاشورا به همراه تنی چند از طلاب و خواص خویش برای استقبال عزادارانی که از منطقه طویرج در ۴ فرسخی کربلا می‌آمدند به دروازه شهر رفت. این هیات آن زمان نیز بواسطه حرارات زاید الوصف عزاداران که صدها هزار نفر را شامل می‌گردید، در سطح شهر زباززد خاص و عام بوده است. مردان در این هیات با پای برهنه چنان بر سینه می‌زدند که گویا عزیزی را تازه از دست داده‌اند. هنگامی که هیات به محل استقرار علامه بحرالعلوم رسید، اطرافیان از رفتار علامه شگفت زده شدند. علامه بحرالعلوم به محض مشاهده هیات عمامه از سر انداخته و با همراهی عزاداران به سمت کربلا فریاد واحسیناه واحسیناه سر می‌داد. اطرافیان علامه که نگران آسیب رسیدن به ایشان بودند، مرحوم بحرالعلوم را احاطه نموده تا آنکه پس از اتمام مراسم عزاداری ایشان به حال طبیعی باز گشتند. اطرافیان علامه نقل می‌کنند که علامه به شدت توان خویش را از دست داده بود و صورتش برافروخته بود. وقتی علت این رفتار ناگهانی را از مرحوم بحرالعلوم جویا شدند ایشان فرمود: «هنگامی که هیات به من نزدیک گردید، امام زمان (علیه السلام) را دیدم که با سر و پای برهنه به همراه عزاداران و سینه زنان اشک می‌ریزند. با دیدن این صحنه، اختیارم

از دست برفت و وارد هیات شدم تا به همراه امام زمان علیه السلام عزاداری و سینه زنی نمایم.» (رفیعی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۹۴-۱۹۷)

### ۳- شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ق)

از فقیهان بزرگ شیعه در قرن (۱۳ه.ق) که مرجعیت عامه یافت، شیخ انصاری را «خاتم الفقهاء و المجتهدین» لقب داده‌اند.

سنت پیاده‌روی اربعین در دوره متاخرین به شیخ مرتضی انصاری نسبت داده می‌شود که احیاگر این سنت نامیده شده است؛ مراسم پیاده روی در عصر مرجعیت شیخ مرتضی انصاری با شکوه تمام رواج داشته است.

نقل شده که زیارت کربلا با پای پیاده، تا زمان مرحوم شیخ انصاری مرسوم بوده و حتی نقل شده است که ایشان طبق نذری که داشته، با پای پیاده به زیارت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام رفته‌اند و مرحوم آخوند خراسانی (از مراجع بزرگ تقلید حامی مشروطه) نیز به همراه اصحابشان با پای پیاده به زیارت کربلا مشرف می‌شدند. ایشان، پیاده از نجف به کربلا می‌آمد. در حالی که پس از وی، این عمل کم ارزش و متعلق به طبقه فقرا و نیازمندان معرفی شد. اما میرزا حسین نوری، این مراسم را در میان مردم رونق بخشیده است و پس از ایشان این شعار عظیم را برعهده می‌گیرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴ش، ج ۲، ص ۷۸)

### ۴- شیخ میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق)

حسین محدث نوری فرزند محمد تقی محدث نوری مازندرانی مؤلف کتاب «مستدرک الوسائل» و از چهره سرشناس علمای شیعه در قرن (۱۴ه.ق) بود.

بسیاری از مورخین، شیخ میرزا حسین نوری را احیاء کننده مراسم راهپیمایی اربعین حسینی در تاریخ متاخرین می‌دانند. بنابر اذعان بسیاری مراسم پیاده روی اربعین حسینی، که

پس از شیخ انصاری به فراموشی سپرده شده بود، توسط ایشان دوباره احیا می‌شود. این عالم بزرگوار اولین بار در عید قربان به پیاده‌روی از نجف تا کربلا اقدام می‌کند که سه روز در راه بوده و حدود سی نفر از دوستان و اطرافیانش وی را همراهی می‌کرده‌اند.

بنابر نوشته‌های تاریخی شیخ بزرگوار تقریباً هر سال این مراسم را انجام می‌داد اهمیت خاصی به این مراسم قائل بوده است. ایشان آخرین بار در سال (۱۳۱۹ ه.ق) با پای پیاده به زیارت حرم أباعبدالله حسین (علیه‌السلام) رفته است.

مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی که از نزدیک شاهد تلاش استادش بوده، می‌نویسد: «استاد ما چون وضع را بدین منوال دید، به این شیوه خداپسندانه (پیاده‌روی) همت گماشت... در سال‌های بعد، رغبت مردم و صالحان به این موضوع بیشتر شد و دیگر عار محسوب نمی‌شد؛ به طوری که در برخی سال‌ها، تعداد چادرها و خیمه‌های راه پیمایان، به سی عدد می‌رسید و هر چادر به بیست تا سی نفر تعلق داشت و به این ترتیب، این سنت حسنه، دوباره مرسوم شد و رونق گرفت.» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۳۴۹؛ مختاری، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۹۳)

## ۵- میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (م ۱۳۴۳ ق)

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، عارف، حکیم، استاد اخلاق و فقیه بزرگ شیعه و اسلام در قرن (۱۴ ه.ق) بود.

با قدم بزرگی که میرزا حسین نوری انجام داد، مراسم راهپیمایی اربعین دوباره برقرار شد و از آن پس بسیاری از عاشقان اهل بیت (علیهم‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام) و نیز برخی علما و حتی مراجع تقلید با پای پیاده به کربلا سفر کرده‌اند، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی یکی از مراجع عالیقدر جهان تشیع که خود بارها با پای پیاده از نجف، رهسپار کربلا شده است. ایشان در رابطه با بزرگداشت روز اربعین حسینی می‌فرمایند: «به هر روی بر مراقبه‌کننده لازم است که بیستم صفر (اربعین) را برای خود روز حزن و ماتم قرار داده بکوشد که امام شهید را در مزار حضرتش

زیارت کند، هر چند تنها یک بار در تمام عمرش باشد.» (ملکی تبریزی، ۱۳۹۲ش، ص ۸۵)

#### - آیت الله میرزا محمدحسین نائینی (م ۱۳۵۵ق)

شیخ الاسلام میرزا محمدحسین نائینی غروی مشهور به علامه و میرزای نائینی، از فقهاء، مراجع تقلید و اصولیون شیعه در قرن (۱۳ و ۱۴ ه.ق) و از علمای طرفدار نهضت مشروطه بود. وی در سال (۱۳۰۳ ه.ق) برای ادامه تحصیل و پیمودن مدارج عالی علمی راهی عتبات عالیات می شود و در این مقطع بود که بنا بر نقل شاگردانش در مراسم راهپیمایی اربعین شرکت می کرد.

#### - شیخ محمدحسین غروی (م ۱۳۶۱ق)

شیخ محمدحسین غروی فرزند حاج محمدحسن است که بعدها به «کمپانی» شهرت یافت، به دلیل سالها حضور در نجف اشرف و تربیت شاگردان فراوان در حوزه علوم دینی، حضور ویژه ای نیز در مراسم راهپیمایی اربعین داشت و این مراسم را چندین بار به جای آورده است.

#### - سید محمدحسن حسینی قوچانی (م ۱۳۶۳ق)

سید محمدحسن حسینی قوچانی، معروف به آقا نجفی قوچانی، فقیه، حکیم و ادیب قرن (۱۳ و ۱۴ ه.ق) بود.

آقانجفی ایام مرسوم پیاده روی به سمت کربلا در حوزه نجف را دو نوع موسم می دانسته است: نوع اول، موسمهایی که زیارت کربلا را مانند واجب تلقی می کردند و تا حد امکان نمی گذاشتند ترک شود که عبارت اند از: زیارت اربعین، زیارت عرفه، زیارت نیمه شعبان، و نوع دوم، موسمهایی که زیارت را مستحب می خواندند و گاهی انجام می شد؛ ولی مانند نوع اول مورد توجه نبود. زیارت روز عاشورا، زیارت نیمه رجب و زیارت شب عید فطر از این قبیل بود. آقانجفی در این باره می گوید: «در هر سالی زیارت اربعین و نیمه رجب و نیمه شعبان و عرفه از واجبات من و نوع طلاب نجف بود که به کربلا می رفتیم و اول رجب



و عید فطر و عاشورا از مستحبات بود که گاهی می رفتند و گاهی نمی رفتند. در عاشورا که نمی رفتند، وجهش این بود که نوعاً خصوص عاشورا عزاداری و سوگواری در نجف بهتر و باواقعیت تر و باحال تر بود. لهذا در نجف می ماندیم و از آنجا زیارت می کردیم.» (آقاجفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۳۳)

نجف به کربلا دو مسیر داشته است: یکی راه آبی و دیگری مسیر پیاده. برای راه آبی از کوفه سوار بر طراده (بلم و قایقی به ظرفیت حدود سی نفر) به طویج در سه فرسنگی کربلا می رفتند و از آنجا سوار گاری می شدند تا کربلا. این مسیر را مسیر آبی و مسیر ناتوان ها می گفتند که حدوداً یک نیم روز به طول می انجامید. مسیر بعدی مسیر پیاده بوده که مسیر شور می خوانده اند و از نجف تا خان شور، شش فرسخی بین راه اتراق می کردند و از خان شور تا کربلا که حدود دو روز به طول می انجامید و در بین مسیر مضیف های (مهمانخانه) متبرعان از زائران حسینی در ایام زیارتی پذیرایی می کردند. (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۷۰، ۱۷۸ و ۳۵۰)

برآورد آقاجفی برای هزینه مسیر پیاده به کربلا و نجف با سه روز اقامت در کربلا، شش قران تا یک تومان بوده که یک سوم آن در مسیر رفت، و یک سوم در مسیر برگشت و بقیه برای توقف در کربلا هزینه می شد. (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۲۲۹ و ۲۳۴).

آقاجفی تعداد زائران ایران را که در سال از این مسیر عبور می کنند، حدود پنجاه هزار نفر، و مجموع زائران ایران را در موسم های اوج زیارت، مانند عرفه، بالغ بر ۲۸۰ هزار زائر دانسته که با بیست هزار زائر عرب و ملیت های دیگر، حدود سیصد هزار زائر در کربلا بوده اند؛ به گونه ای که شهرت داشته تعداد زوار از تعداد حجاج بیت الله بیشتر بوده است. (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۵)

در روایت است که: هنگامی که خواستی امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنی، پس او را با دلی شکسته و اندوه بار و غم زده و با مویی آشفته و غبارآلود و گرسنه و تشنه زیارت کن. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۷)

آقانجفی از تجربه خود از این هم نوایی در یکی از سفرهای پیاده روی اش چنین می گوید: «در نخیله که سه فرسخ تا کربلا بود، هوا گرم شده، زوار مقداری مکث نموده، ناهار خورده، گذشتند. من چون پیاده و بی رفیق بودم، در آنجا بیشتر مکث نمودم که خستگی رفع شود، بلکه از زوال هم مقداری بگذرد و هوا پشت به سردی باشد و زوار هم جوقه جوقه می رسند، فی الجمله مکثی می کنند و می گذرند. تا بعد از دو ساعتی من هم راه افتادم؛ لکن بعد از آب خوردن زیادی؛ چون تا کربلا آب نبود و من هم ظرفی نداشتم و چون راه نزدیک بود و زوار هم دسته دسته می گذشتند، اهمیتی به آب برداشتن ندادم. فقط مقداری آب جهت توشه راه در شکم جا دادم؛ غافل از اینکه تا به حال شکم امانت نگهداری نکرده و آنچه گدیش بیاید، فوراً ید تصرف بر او بگشاید و بعد از ساعتی او را نیست و نابود نماید؛ می خواهد مال حلال باشد و یا حرام، از صغیر باشد و یا از کبیر، پاک باشد یا نجس. هر چه به او برسد، فرق نگذارد. همه را هضم کند. به قدر هزار قدمی که رفتم، آفتاب از جلوی روی، و گرمی، رمل ها نیز داغ که کف پاها می سوزد. تشنگی بر من غلبه نمود. خود را به جوقه زواری رساندم که «آب دارید؟» گفتند: «نه.» از آن گذشته و دویده به دسته دیگر خود را رساندم. آنها هم آب نداشتند. به قدر نیم فرسخ دویدم و به چند دسته از زوار خود را رساندم و آب نداشتند. بعد از آن مأیوس و از یک طرف راه دویدن گرفتم و هر چه رطوبت در بدن بود تمام به عرق و حرکت عنیف و گرمی آفتاب، خشکید و به شدت تشنه شدم. حالا برق گنبد و سیاهی باغات کربلا در منظره من پیداست. من به فکر صحرای کربلا افتاده، حالا تنهایی سیدالشهدا (علیه السلام) و آن لشگر عظیم که دور او را گرفته بودند، نظیر این گنبد براق میان سیاهی باغات؛ با تشنگی زیادی که داشت. نهایت مثل من در عالم خیال نزدیک به حس صورت گرفت. مرا گریه شدید رخ داد. محض آنکه صدای گریه مرا زوار نشنوند، دویست قدمی از راه زوار دور شدم و مثل آهویی در این بیابان دویدن گرفتم و صدا به گریه بلند، و اشک مثل باران به صورت و ریش و زمین ریزان بود. گاهی صدای هل من ناصر آن حضرت

را به گوش خیال می شنیدم و من هم صدا به لبیک با گریه بلند داشتم و بر دویدن به شدت می افزودم؛ به حدی که خود را بالکلیه فراموش نمودم و دیدم لشگر هجوم برد به خیمه های حسینی و شعله آتش و دود از خیمه ها بلند گردید، و چشم ها را به سیاهی کربلا دوختم و حالات رنگارنگ آن صحرای غم انگیز بر من عبور می داد. به خدا قسم که نمی فهمیدم پاها در این دویدن بی اختیار به گودال می افتاد و یا به روی خارها قرار می گیرد. یک دفعه از میان خیمه ها که رو به طرف نجف است، پراکنده شدند. بعضی ها چادر به پا پیچیده به زمین خوردند و من هم سر از پا نشناخته تا مگر برسم و خود را فنا کنم که ریشه علفی به پا بند شده به آن تندی که می دویدم محکم خوردم به زمین. برخاستم. با آنکه پنجه پا مجروح شده بود، ملتفت نشده، شش دانگ حواس متوجه آن صحرای هولناک بود و از گریه و ناله و دویدن نایستادم در این دو فرسخ و نیم مسافت؛ تا آنکه در کوچه کربلا واقع شدم و چشمم به در و دیوار و عمارت کربلا افتاد. آن وقت به خود آمده، از خجالت و حیای از مردم، اشک ها را پاک نموده و از دویدن ایستادم و کفش های بی پاشنه را به پا کشیدم و خاچیه را به دوش انداختم، از حوضخانه صحن سیدالشهدا (علیه السلام) وضو گرفته، داخل حرم شدم. یک ساعتی زیارت نمودم. بیرون شدم و رفتم به زیارت ابی الفضل (علیه السلام) و از آنجا بیرون شدم و ثانیاً آمدم به صحن سیدالشهدا (علیه السلام) همان طور به گوشه ای سر پا ایستاده بودم که بعضی از رفقا را ملاقات نمایم و ساعت دو به غروب بود و در آن بین صدای ساعتی که در صحن سیدالشهدا (علیه السلام) بود، بلند شد، وقتی که خوب گوش به صدای زیر او نمودم تا ده مرتبه اش تمام شد، دیدم به طور فصیح می گوید: «هل من ناصر... هل من ناصر... هل من ناصر...» تا ده مرتبه اش تمام شد. قشعریه در بدن ما حادث شده، گوش را تیز نموده که از کجا جوابی می رسد یا نه و چشم ها پر اشک شد که جواب دهی پیدا نشد که یک مرتبه از صحن ابوالفضل صدای ساعت بزرگ او به صورت بم و کلفت بلند گردید: «لبیک... لبیک... لبیک...» تا ده مرتبه او هم تمام شد. اشک ها را پاک کرده، گفتم: «های بگردم

وفاداری ات را، باز تویی که جواب دادی».

از گوشه و کنار خاطرات آقا نجفی می توان بخشی از سختی هایی را که در آن روزگار به زوار می رسید، مشاهده کرد: «سختی هایی از قبیل سواری بر چارپا، مشکلات پیاده روی در بیابان، تمیه غذا در منزلگاه ها، امنیت، تشنگی در بیابان، طولانی بودن مسیر و ... و صدماتی که در این راه ها که غالباً پابرنه بودم و هوای گرم بوده از خار به پا رفتن و پا به سنگ خوردن و به زمین خوردن و دست و پا مجروح شدن و خوف و وحشت یافتن و کف پا از گرمی رمل ها سوختن و پوست انداختن و باد داغ به سر و صورت خوردن و تشنه شدن؛ که یک دفعه با یک نفر دیگر از خان شور طرف عصر وقتی که باد داغ می وزید بیرون شدیم و یک ابریق خریدیم و پر آب نمودیم و به راه افتادیم و زوار هم نبود به قدر صد قدم که رفتیم زمین و آسمان داغ و نسیم داغ و دهان خشکید. بلکه رطوبات بدن بالکلیه خشکیده و ابریق هم به دست من است. رفیق گفت: «بده آب بخورم». گفتم: «نمی دهم. اصل وجود این، ولو نخوریم، مایه زندگانی ماست و یک آب محتمل در دو فرسخی است. هر وقت بریق آب دیده شد، این آب خورده می شود». رفیق راه چشم ها تیز نموده که آب را ببیند و صدای ناله و اعطشایش بلند است. خودم هم از او بدترم و در میان این رمل های داغ هی زور آوردیم به سرعت رفتن و دویدن؛ بلکه زودتر به آب برسیم و راه رفتن در رمل بسیار سخت است تا آنکه بعد از برهه ای و ضیق خانقی، رفیق که چشم هایش تیزتر بود، آب را دید و آواز شادمانی اش بلند شد و به من هم نشان داد. ابریق را از من گرفت و به سر کشید. گفتم: «بی انصاف، همه را نخوری که من از تو تشنه ترم». نصف زیادتر را خورد و داد به من و من هم بقیه را خوردم و رفتم تا خود را به آب رساندیم.» (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۶).

آقانجفی، با اینکه همیشه با رفقا به پیاده روی اربعین می رفت، روحیه ها و توانایی های مادی و بدنی همراهانی را که انتخاب می کرد، در نظر می گرفت تا بیشترین استفاده را از سفر ببرد. با وجودی که آقانجفی در انتخاب همسفر تلاش می کرد، اما وقتی همسفر ایدئالی

نمی یافت، تلاش می کرد با مدیریت کردن همراهان خود، از ثمرات معنوی فرصت پیاده روی استفاده کافی را ببرد. آقاجنقی، با توجه به روحیه اش و سفرهای مکرر و ایمنی مسیر و آگاهی او از سفر در پیاده روی نجف به کربلا، ترجیح می داد بیشتر مسیر را تنها طی کند و همراهی وی با دوستانش فقط در آغاز و پایان راه بود؛ چراکه به دلیل چالاکی و تجربه پیاده روی، از بقیه سریع تر می رفت و از سویی به خلوت گزیدن برای تأمل علاقه مند بود. او خود می گوید: «غالباً که در راه زیارت چند پیاده باهم رفیق بودیم، رفاقت من فقط در اول منزل و آخر منزل بود و در بین راه رفتن با رفقا معیت نداشتم؛ چون آنها کند می رفتند و من هم تند می رفتم. دیگر آنکه در حال تنهایی تفکر در حرکات و کیفیات بعضی سماواتیات و غیره می نمودم و راه هم نمود نمی نمود.» (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۲۳۳).

### ۱- مرحوم سید محسن امین عاملی (م ۱۳۷۱ق)

مرحوم سید محسن امین عاملی، از فقهاء، ادیبان، شرح حال نگاران و علمای شیعه جبل عامل در قرن (۱۳ و ۱۴ ه.ق) و مؤلف کتاب معروف «اعیان الشیعه» بود. وی از جمله بزرگانی بود که در مراسم پیاده روی اربعین حضور مستمر داشته و درباره این مراسم این خاطره از وی بر جای مانده است:

«... به مدت ده سال و نیم که در نجف بودم، زیارت های مخصوص عاشورا، عید قربان و غدیر و عرفه و اربعین را همواره انجام می دادم؛ مگر اندکی. پیش از سفر، نزد طلبکاران در بازار می رفتم و از آنها حلالیت می طلبیدم و به پیاده روی در زیارت، علاقه داشتم. نخست برایم سخت بود و بعد با تجربه دریافتم که آسان است. در این سفر، جمعی از طلاب جبل عامل و نجف و دیگران به من ملحق می شدند و از من پیروی می کردند. من بارها پیاده به زیارت کربلا و امام حسین علیه السلام رفتم...» (امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۵۹)

## ۲- علامه امینی (م ۱۳۹۰ق)

عبدالحسین امینی نجفی، از مراجع بنام تشیع و نویسنده کتاب دائرةالمعارفی الغدیر و نسخه‌شناس شیعه است. ایشان یکی دیگر از شخصیت های برجسته حوزه علمیه نجف که به طور مرتب، در مراسم اربعین حسینی شرکت می‌کرد و در این سفرها، همواره تعدادی از عاشقان حسین (علیه السلام) او را همراهی می‌کردند.

نقل شده است که مرحوم علامه امینی در زیارت‌هایی که به کربلای معلی داشته‌اند، برای کسب پاداش بیشتر، بارها مسیر بین نجف تا کربلا را با پای پیاده پیموده‌اند. این امر، چنان بین روحانیون ساکن در نجف اشرف رواج پیدا کرده بود که غالب طلاب بارها مسیر این شهر تا بارگاه امام حسین (علیه السلام) را پیاده پیموده و حتی در غیر زمان اربعین و عرفه نیز گروه‌هایی از طلاب، پیاده به سمت کربلا حرکت می‌کردند. غالب علمای معاصر نیز در سفر پیاده کربلا شرکت کرده و کرامات و خاطرات زیبایی از این سفرها نقل شده است. علامه امینی وقتی به نزدیکی کربلا می‌رسید، حالش منقلب می‌شد و قطرات اشک از چشمانش جاری می‌شد. (لطفی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۰)

## ۳- آیت الله سید محمود حسینی شاهرودی (م ۱۳۹۲ق)

آیت‌الله سید محمود شاهرودی، از مراجع تقلید شیعه، ساکن نجف بود که پس از سید ابوالحسن اصفهانی به مرجعیت رسید. میرزای نائینی او را ذوالشهادتین می‌خواند و نظرش را در دادن گواهی اجازه اجتهاد به شاگردانش جویا می‌شد.

ایشان نیز از احیای پیاده‌روی کربلا و مؤسس نخستین بعثه در مکه و مدینه است و در دوره مرجعیت ایشان پیاده‌روی از نجف به کربلا رونق گرفت. ایشان حدود ۲۶۰ مرتبه، مسیر کربلا را با پای پیاده پیموده و در هر سال بارها به همراه شاگردانش پیاده به زیارت حرم کربلا می‌رفت و با اقدام وی جریانی جدید در این مسیر آغاز شد.

پیاده روی به کربلا تا زمان محدث نوری، متوفای (۱۳۲۰ق)، بین طلاب و فضایی حوزه

نجف رسم بود، ولی مجدداً پس از آن متروک گردید. در سابق و قبل از اختراع وسیله نقلیه موتوری، کلیه سفرها با تشکیل کاروان انجام می شد، کاروانها منزل به منزل حرکت نموده و هر یک از مسافران با امکانات شخصی خود، بعضاً با مرکب و بعضاً پیاده، همگی با کاروان مسیر مورد نظر را طی می کردند. با وارد شدن اولین نوع از اتومبیل ها به منطقه، سفرهای کاروانی تعطیل شده و مسافرتها به گونه جدید شکل گرفت. آنگاه پس از مدتی و با مطرح شدن آیت الله شاهرودی به عنوان یکی از اساتید و مدرسان با نفوذ معنوی و قابل توجه حوزه نجف به علت التزام و اصرار ایشان در پیاده رفتن به کربلا، مجدداً مسئله پیاده رفتن به کربلا به عنوان یک سفر مقدس در بین طلاب نجف رایج شد، ضمن اینکه بعضی از ایرانیان نیز در سفر عتبات احیاناً آنان را همراهی می نمودند.

رفته رفته مردم عراق به این مسئله توجه کرده، این گونه سفرهای مقدس رواج یافت. با مطرح شدن حرکت های انقلابی در عراق، این مسئله رواج بیشتری یافت تا آنجا که از بصره تا کربلا در فصل زیارتی اربعین (عید) کاروان های پیاده شکل گرفت. (نوری طبرسی، ۱۳۹۸ش، ص ۲۵)

آیت الله آزاد قزوینی نیز در ذکر خاطراتی در این باره می فرمود: «شبی خدمت مرحوم آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی بودم، ایشان مرا برای شام دعوت کرد، پس از صرف شام از من پرسید: فردا کجا می روی؟ عرض کردم: قصد دارم پیاده به کربلا بروم. گفتند: اینقدر پیاده کربلا رفتی، آیا در بیابان چیز خاص و غیر طبیعی ندیدی و یا نشیدی؟ گفتم نه. هر چه مردم می بینند یا می شنوند من هم می بینم و می شنوم. ایشان گفتند: اگر فردا کربلا رفتی، در بین راه بیابانی است به نام «ابوالهدمه»، هیچ آبی در آن وجود ندارد. در آن بیابان یک ساعت به غروب آفتاب، در زیر بوته های بلند، خوب نگاه کن، بین چه می بینی و چه می شنوی! فردا با پسرم به سمت کربلا حرکت کردیم و به بیابان «ابوالهدمه» رسیدیم و مدتی منتظر شدیم تا سفارش استاد را انجام دهم. ناگهان نزدیک غروب آفتاب، مرغ های زیادی را دیدم که از گنجشک

بزرگتر بودند و از بوته‌ها بیرون می‌آمدند، حجاب از گوش‌هایم کنار رفت و شنیدم این مرغ‌ها فریاد می‌زدند: «وای حسین کشته شد.» گروه دیگری به زبان عربی می‌گفتند: «وای حسین قدفُتِل.» موقع غروب آفتاب ناله‌های مرغ‌ها به پایان رسید و من با پسرم به سمت کربلا حرکت کردیم. وقتی از کربلا برگشتم و خدمت مرحوم آیت‌الله العظمی شاهرودی رسیدم و جریان را گفتم ایشان به گریه افتادند.» (مصاحبه، خبرگزاری رسمی حوزه، ۱۳۹۱ش)

#### ۴- شیخ احمد کافی (م ۱۳۹۷ق)

مرحوم کافی از روحانیان و خطیبان معروف پیش از انقلاب اسلامی بود، ایشان در سخنرانی در ذکر خاطراتی از سفر پیاده روی اربعین خویش به نکاتی اشاره کردند که به منتخبی از آن اشاره می‌گردد: «در ایام اربعین، ۱۰-۱۲ قرص نان می‌گرفتیم و از نانوایان می‌خواستیم تا آن را خشک کند. بعد به داخل اتاق مدرسه می‌بردیم، در کیسه‌ای خُرد می‌کردیم. یک مَن ماست هم می‌گرفتیم و داخل کیسه می‌ریختیم تا آب آن گرفته شود. نعنا و نمک هم در آن می‌ریختیم. هرکدام از ما یک کاسه و قاشق هم برمی‌داشتیم و لباس‌ها شامل عبا و قبا را هم داخل کوله پشتی می‌گذاشتیم. شب بعد از نماز مغرب و عشاء به حرم امیرالمومنین (علیه السلام) می‌رفتیم و سلام می‌دادیم و می‌گفتیم ما راهی کربلا هستیم، امری ندارید؟ می‌رویم کنار قبر حسین (علیه السلام) عزیز شما، امری ندارید؟ بعد در گروه‌هایی ۱۰ نفره یا ۱۵ نفره به سمت کوفه می‌رفتیم و از کنار فرات و نخل‌ها پیاده راهی کربلا می‌شدیم. دو فرسخ یا سه فرسخ که راه می‌رفتیم کمی استراحت می‌کردیم، غذایی می‌خوردیم و حدیث می‌خواندیم. در این جمعیت اهل علم سر من دعوا بود و همه می‌خواستند من خدمتشان باشم. کار من این بود که در این مسیر هرجایی که دور هم روی خاک‌ها می‌نشستیم؛ عبای خود را به عنوان زیرانداز می‌انداختیم و من برای آن جمعیت روضه می‌خواندم. عجب حال خوبی هم داشتند. برخی اعراب شیعه در این مسیر، گاهی فقط چهارتا درخت خرما داشتند. زمانی



که محصولش می‌رسید، آن را نگه می‌داشت، صبحانه، نهار و شام خرما به زائران می‌داد. گاهی ۴ مَن برنج که می‌کاشتند، محصولش را جمع می‌کرد، بخشی از آن را می‌فروخت و خرج زراعت می‌کرد. مابقی را نگه می‌داشت و حتی یک دانه‌اش را به زن و فرزندش نمی‌داد. می‌گفت صبر کنید زوار سیدالشهدا (علیه السلام) بیایند، این را برای آن‌ها طبخ کنیم. این چه علاقه‌ای به امام حسین (علیه السلام) است؟ زمانی که ما طلبه‌ها می‌رسیدیم، آن‌ها می‌آمدند به زور این جمعیت ۱۰-۱۵ نفره را داخل مضيف عربی خود می‌کردند. مهمان‌خانه‌اش سالن چندانی نبود و ۱۰ تا حصیر در آن انداخته بود. ما را به آنجا برد و با آن برنج از ما پذیرایی کرد. ظرف که نداشتند، به جای سفره حصیری پهن می‌کرد و برنج را روی آن می‌ریختند. گاهی بز یا گوسفند هم طبخ کرده بودند و همراه آن می‌آوردند. پدر خانواده با فرزندانش بالای سر ما ایستاده بودند. یکی فانوس در دست داشت، دیگری لیوان دوغ دستش بود و زمانی که ما اراده می‌کردیم، از ما پذیرایی می‌کردند. غذا زیاد بود و ما فقط بخشی از آن را می‌خوردیم. بعد او باقی غذا را به باغ‌ها می‌برد و به افراد حاضر به عنوان تبرک می‌داد و می‌گفت این باقیمانده خوراک زوار پیاده امام حسین (علیه السلام) است.

ایشان در آداب خاص زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌گویند: در روز اربعین زوار دسته دسته به کربلا می‌رسند. برخی پاهایشان آبله کرده و پینه بسته است. برخی در پایشان خار شکسته است. شما اگر مکه، مدینه، نجف، کاظمین، سامرا و مشهد بروید، در آداب زیارت آمده است که اول باید غسل کنید سپس به حرم بروید اما برای کربلا آمده است با همان صورت خاک آلوده به حرم بروید. (مصاحبه، خبرگزاری فارس نیوز، ۱۴۰۱ ش)

## ۵- آیت الله مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ق)

آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی، از مجتهدان و فقیهان شیعه و فعالان انقلاب اسلامی ایران و نیز از عالمان و استادان حوزه نجف بود که همواره در مراسم پیاده روی حضوری مستمر

و جدی داشت.

ایام زیارتی امام حسین (علیه السلام)، مانند اربعین، عاشورا، نیمه رجب و شعبان و روز عرفه، که مراسم پیاده‌روی از نجف به کربلا انجام می‌گرفت، حاج آقا مصطفی از اعضای ثابت این کاروان‌ها بود. در میان این کاروان‌ها افراد پیر، جوان و میان سال بسیاری وجود داشتند و همه از مراتب علمی و آقازاده بون ایشان آگاهی داشتند، اما هیچ کس احساس نمی‌کرد که او بر دیگران برتری دارد.

در مسیر، وقتی شب می‌شد، کاروان توقف می‌کرد و هنگام استراحت، دور هم جمع می‌شدند و سؤالات علمی درباره فقه، اصول، فلسفه، عرفان، رجال، تراجم و... از ایشان می‌پرسیدند و حاج آقا مصطفی همه را از حفظ جواب می‌داد و از آنجا که او اشعار سعدی و حافظ و مولوی را حفظ بود، در کنار برنامه‌های علمی، برای رفع خستگی، برنامه مشاعره برگزار می‌کرد، جوانان را به کشتی گرفتن و شنا کردن در شط فرات تشویق می‌کرد و به هر فردی که خوب از عهده آنها بر می‌آمد، جایزه می‌داد و بدین ترتیب همه را مجذوب خود می‌ساخت. (اباذری، ۱۳۹۳ش، ص ۱۵۹) به قول بعضی دوستانش او در این سفرها، مثل مرحوم علامه حلی، مدرسه سیار تشکیل می‌داد و در مسافرت‌ها اصلاً وقت را تلف نمی‌کرد. (کمیته علمی کنگره شهید، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۳۳۲)

در یکی از این پیاده‌روی‌ها، عربی که حاج آقا مصطفی را می‌شناخت، بسیار اصرار می‌کرد تا شب همه میهمان وی باشند و در منزل او استراحت کنند؛ از سویی همراهان وی، از جمله مرحوم آقای حلیمی کاشانی که مسئولیت و مدیریت کاروان را بر دوش داشت، خیلی حرص و جوش می‌خورد که باید شب حرکت کنیم و در غیر این صورت، فردا نمی‌توانیم به مراسم اربعین برسیم. اما حاج آقا مصطفی گفت: «خوب به مراسم نرسیم. مگر چه می‌شود؟ یک روز یا دو روز دیرتر و بعد از اربعین می‌رسیم. مگر چه اشکالی دارد؟ مهم این است که اگر ما امشب بمانیم و میهمان این آقا بشویم، دل یک بنده خدا را شاد کرده‌ایم.» (یاد نامه،

(۱۳۷۶ش، ص ۳۰۸)

او مقید بود که در تمام ایام زیارت های مخصوص امام حسین (علیه السلام) پیاده از نجف به کربلا برود و در میان راه، گاهی می شد که بر پایش تاول هایی می زد که از آن ها خونابه راه می افتاد و کاملاً مجروح می شد، ولی بازهم برای زیارت با پای پیاده مصمم بود، با شور و شوق تمام، به راه خود ادامه می داد و اصرار دوستان را برای سوار شدن به وسیله نقلیه، حتی در قسمتی از راه نمی پذیرفت. (مختاری، ۱۳۷۱ش، ص ۱۹۰) و چون به نزدیک کربلا می رسید و نگاهش به گنبد و گل دسته های حرم امام حسین (علیه السلام) و پرچم سرخ رنگ آن می افتاد، بی اختیار اشک از چشمانش سرازیر می شد و مصیبت اهل بیت (علیهم السلام) را زمزمه می کرد و به سر و سینه می زد و عزاداری و نوحه سرایی می کرد. وی در این سفر، بدون این که خودش را فرزند مرجع بزرگ تقلید، امام خمینی تصور کند، همانند یک طلبه ساده، در خدمت همسفران بود و از کمک به آنان، دریغ نمی کرد و در هنگام توقف و استراحت نیز به بحث علمی می پرداخت. مرحوم آیه الله شیخ محمدحسن قدیری که در یکی از سفرها همراه او بود، می گوید: «یک بار در پیاده روی از نجف به کربلا، خدمت حاج آقا مصطفی خمینی بومدم و وقتی به باغ های نزدیک کربلا رسیدیم، شب را آن جا ماندیم. دوستان همه دور حاج آقا مصطفی را گرفتند و او صحبت را شروع کرد و بعد بنا شد هر کدام از رفقا در یک رشته از علوم حوزوی، سؤالی بپرسد و وی جواب بدهد. سؤالات زیادی از فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، عرفان و اخلاق از وی پرسیده شد که حدود چهار ساعت به طول انجامید و حاج آقا مصطفی بدون این که مطالعه و مراجعه به کتابی کند، همه را کامل جواب داد که من بسیار متعجب شدم که او این قدر با استعداد است.» (رحیمیان، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۹؛ ابادری، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸۵)

## ۶- امام موسی صدر (م ۱۳۹۸ق)

امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان که در شهریور (۱۳۵۷ ه.ش) توسط صهیونیست ها ربوده و ناپدید شد، یکی از شیفتگان مراسم پیاده روی از نجف به کربلا بود. مرحوم آیت الله سید محمدعلی موحد ابطحی، یکی از عالمان بزرگ اصفهان که در نجف با امام موسی صدر هم بحث بود، می گوید: «وقتی که امام موسی صدر همراه ما با پای پیاده از نجف به کربلا می رفت، در این سفر، حضوری عاشقانه داشت و در وقت دعا و زیارت عاشورا، از همه باحال تر بود و هنگام گریه، چشمانش از شدت گریه سرخ می شد و وقتی نوبت ذکر مصیبت و خواندن اشعار و نوحه سرایی به او می رسید، با حال جان کاهی در مصیبت اهل بیت (علیهم السلام) اشعار فارسی و عربی فصیحی می خواند و هنگام کار و حمل اثاثیه سفر، وی بیش از همه کار می کرد و هنگام شوخی، مزاح هایی بیان می کرد که بعد علمی و اخلاقی جالبی داشت.» (اباذری، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۷۸-۱۷۶)

## ۷- شهید محمدعلی قاضی طباطبایی (م ۱۴۰۰ق)

شهید محمدعلی قاضی طباطبایی، روحانی شیعی و اولین امام جمعه تبریز بعد از انقلاب اسلامی ایران است، وی توسط گروه فرقان ترور شد و اولین شهید محراب در جمهوری اسلامی ایران نام گرفت.

در کتاب «تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء (علیه السلام)» زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین را سنت و رفتار مداوم شیعیان از زمان ائمه (علیهم السلام) دانسته که در زمان بنی امیه و بنی عباس نیز به این حرکت پایبند بوده اند.

شهید قاضی طباطبایی در قسمتی از این کتاب ارزشمند می نویسد: «در ایام اربعین در عراق بیش از یک میلیون نفوس با مواكب حسینی برای زیارت قبر مطهر امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا می شوند و اجتماع عظیم اتحادآمیز و مودت خیز فراهم می آید و آن شهرستان

مقدس یکپارچه عزا وناله و نوحه و ندبه بر سید مظلومان می گردد و مواكب از حرم سیدالشهداء (علیه السلام) خارج شده، به حرم ابوالفضل (علیه السلام) می روند و در آن روز اثرات نهضت حسینی در جلو چشم انسان مجسم می گردد.»

## ۸- شهید آیت الله مدنی (۱۴۰۱ق)

آیت الله سید اسدالله مدنی، روحانی مجتهد شیعه، امام جمعه تبریز و شهید محراب، یکی از عاشقان راهپیمایی اربعین بود که آنقدر در این راه ممارست به خرج داد تا بالاخره برات شهادت را از حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) ستاند و راهی خانه ابدی شد.

شهید محراب، از استادان سرشناس حوزه نجف، یکی دیگر از عاشقان همیشگی مراسم پیاده روی نجف تا کربلا و زیارت حرم اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و یارانش، به خصوص در روز اربعین بوده است.

براساس نقل های موجود از همراهان آیت الله مدنی، وی «سالی چند بار پیاده به کربلا می رفت و در این سفرها قافله سالار بود. او در بین راه با ابراز احساسات پاك به اهل بیت (علیهم السلام)، دوستانش را منقلب می کرد. در ایام محرم نیز پیشاپیش دسته های سینه زنی به راه می افتاد و به سر و سینه خویش می زد و به محض شنیدن نام امام حسین (علیه السلام) چهره مبارکش از اشک خیس می شد...» (اسحاقی و همکاران، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷)

حجت الاسلام شیخ محمد فاضل استرآبادی نیز می گوید: «یکی از خصوصیات آیت الله مدنی پیاده روی به سمت کربلا بود که مکرراً این کار را انجام می داد.» (احمدی، ۱۳۸۷ش، تهران، ص ۸۷)

آیت الله خاتم یزدی هم در خصوص توجه به معنویات و منش شهید مدنی در پیاده روی به کربلا و تحمل سختی های آن اشاره می کند: «آیت الله مدنی معمولاً با پای پیاده از نجف به کربلا می رفتند. این پیاده روی باعث می شد تا پای ایشان تاول بزنند. با این وصف حال

ایشان نماز شبش را به مقداری که توان داشت ایستاده می‌خواند و اگر ایستادن مقدور نبود می‌نشست و رکعت دوم را به حالت نشسته می‌خواند.» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۴۱)

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: آیت‌الله مدنی همواره به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) متوسل می‌شد و پیاده از نجف به کربلا می‌رفت. وی از قول شهید محراب اشاره می‌کند: «نیت کردم به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)، متوسل شوم؛ لذا در ایام زیارتی حضرت، پیاده از نجف به کربلا راه افتادم. در کربلا یک شب امام حسین (علیه السلام) به خوابم آمد و فرمودند: «ولدی! انت مقتول» ایشان مرا ولدی، یعنی پسرم صدا کرد و بعد هم فرمود تو کشته می‌شوی.» (علی اکبری، ۱۳۹۳ش، ص ۳۹)

عالمان و استادان حوزه علمیه نجف، خاطرات خوشی از این شهید بزرگ، در این مراسم باشکوه معنوی دارند. یکی از همراهان وی در یکی از این سفرها می‌گوید: «یک سال که ماه ذی حجه مصادف با زمستان بسیار سردی بود، همراه شهید آیت الله مدنی از نجف عازم کربلا شدیم تا در روز عرفه، به زیارت امام حسین (علیه السلام) مشرف شویم. در این سفر مرحوم شیخ علی حجتی کرمانی و مرحوم شیخ احمد کافی نیز آقای مدنی را همراهی می‌کردند. ما چند فرسخی رفتیم تا این که به یکی از روستاهای عشایرنشین رسیدیم. سپس شخص عربی جلو آمد و از آیت الله مدنی استقبال کرد و به او احترام گذاشت و وی و همراهان را به مضیف خود دعوت کرد؛ چون همه به ویژه سران و شیوخ عشایر، او را به خوبی می‌شناختند و احترام زیادی برایش قائل بودند. ما شب را همان جا استراحت کردیم و فردا صبح به راه خود ادامه دادیم؛ تا این که به شهر طویرج در ۲۰ کیلومتری اطراف کربلا رسیدیم. در طول مسیر، هر جا که برای استراحت توقف می‌کردیم، آقای مدنی چند حدیث می‌خواند و نکاتی اخلاقی می‌گفت و گاهی یک بحث علمی مطرح می‌کرد. در طویرج، او وضع روحی عجیبی داشت و شروع به صحبت کرد. نخست در فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) سخنی گفت و حرم امام

را به کعبه آمال و آرزوها تشبیه کرد و بعد فرمود: از این جا تا حرم را خوب است به صورت پابرهنه و هروله کنان ادامه بدهیم. با این که او درد پا و کسالت داشت، اما خودش جلو افتاد و آیه شریفه *إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ...* (بقره/ ۱۵۸) را که در مراسم حج میان سعی و صفا خوانده می شود، هروله کنان می خواند و جلو می رفت و ما نیز به دنبالش جواب می دادیم. وقتی وارد شهر کربلا شدیم، شهید مدنی فرمود: باید با همین حال خسته و پای آبله زده به حرم مشرف شویم و باز خودش جلو افتاد و با حالت گریه و فریاد «یا حسین» حرکت کرد و ما نیز به دنبالش حرکت می کردیم و با همین حال، وارد حرم حسینی شدیم. در این حال مراسم زیارت را مرحوم کافی بر عهده گرفت و با اشعار و نوحه خوانی جان گذار، همه را به فیض رساند.» (اباذری، ۱۳۹۲ش، ص ۱۵۸)

یکی از استادان حوزه علمیه نجف اشرف در خاطره‌ای ضمن تمجید از سلوک و حسن اخلاقی آیت الله مدنی در خصوص تواضع توأم با اخلاق وی می گوید: «طلاب حوزه علمیه نجف اشرف در تابستان‌ها جهت زیارت حرم امام حسین (علیه السلام) با پای پیاده عازم کربلا می شدند. این مسافرت‌ها بعضی وقت‌ها در فصول سرد سال صورت می گرفت و گاهی سرما باعث می شد تا زائران در خانه‌ها و اقامتگاه‌های بین راه بیتوته کنند. یکبار وقتی در یکی از روزهای سرد سال عازم کربلا بودیم ناچار شدیم در مهمان‌پذیری که از حصیر خرما بافته شده بود بیتوته کنیم. در آن مهمان‌پذیر کوچک حدود ۳۰-۴۰ نفر خوابیدیم. شهید مدنی با اینکه از کبرای این کاروان و از اساتید بودند، در آن شب به جهت اینکه مبدا نماز شب و تهجد ایشان در نیمه‌های شب باعث آزار زائران شود و نیز به جهت تواضع، در کنار در ورودی خوابیدند و جایگاه خویش را به من دادند و خود سرمای بیرون را تحمل کردند.» (بسطامی و قاسم پور، ۱۳۸۵ش، ص ۳۳)

## ۹- آیت الله مرعشی نجفی (م۱۴۱۱ق)

آیت الله مرعشی نجفی از مراجع عظام تقلید بود. در خصوص احوالات ایشان آمده است: روزی آیت الله مرعشی نجفی تعریف کرد که زمانی که در نجف حضور داشت. بیش از ۲۵ بار با پای پیاده به زیارت امام حسین (علیه السلام) مشرف شد و در این مسیر تعداد قابل توجهی از طلاب علم همراه او بودند که در بین آنها، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خوبی حضور داشتند. آیت الله مرعشی نجفی که در عمر شریفشان به زیارت حج بیت الله الحرام مشرف نشد، بیست بار پیاده به همراه تعدادی از طلاب که همه از بزرگان شدند، به کربلا شرفیاب شد. (العلوی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴)

## ۱۰- سید محمد صدر (م۱۴۱۹ق)

سید محمد صدر، از مراجع تقلید شیعه ساکن عراق و از مبارزان با حکومت صدام است. برپایی نماز جمعه، تشکیل دادگاه اسلامی، احیاء عزاداری و راه اندازی پیاده روی به سوی کربلا در نیمه شعبان از فعالیت های اجتماعی-سیاسی او به شمار می رفت. شهید صدر دوم حتی فتوا به وجوب پیاده روی به سوی حرم های امیرمؤمنان (علیه السلام) و سیدالشهداء (علیه السلام) را صادر کرد و با این فتوا به مبارزه با سیاست ضد دینی حزب بعث رفت و در برخی از خطبه های نماز جمعه اش در نجف اشرف بر این موضوع تأکید می کرد. (عبدالرزاق، ۱۴۲۸ق، ص ۱۰۲)

## ۱۱- آیت الله سید تقی موسوی درچه ای (م۱۴۳۱ق)

مرحوم آیت الله سید تقی موسوی درچه ای، از نوادگان سید محمد باقر درچه ای، عالم برجسته عصر مشروطه اصفهان بود.

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید تقی درچه ای از خاطرات خود درباره پیاده روی اربعین اینگونه می گوید: «ارادت عراقی ها به زائران امام حسین (علیه السلام)، قابل توجه و تقدیر است. آنان به تمام زائران اباعبدالله (علیه السلام) عرض ادب می کردند؛ تا جایی که بعضی ها مثلاً برای



کاروانی از زائرین، گوسفند قربانی کرده، آبگوشت می‌پزند. من در این نوع سفرها، صحنه های زیبایی از خلوص این مردم را دیدم. گاهی روستای آنها با جاده چند کیلومتر فاصله دارد، اما با این حال، به کنار جاده می آیند و یک منبع یا یک مشک دوغ آن جا می گذارند و کنارش با نان و پنیر، از زائران پذیرایی می کنند. یا در مسیر راه، اسپند دود می کنند. گاهی هم زن های روستایی با وجود دوری راه، شیرینی نذری تهیه کرده، در میان کاروانیان توزیع و تقسیم می کنند؛ به ویژه قربانی کردن گوسفند در مقابل کاروانیان، بسیار مرسوم است. در یکی از این سفرها، یک خانم و آقایی که با الاغ از مزرعه به کنار جاده آمده بودند، با اصرار زیاد ما را به منزل خود بردند که زندگی فقیرانه ای داشتند و با این که هوا سرد بود، اتاق خود را در اختیار ما گذاشتند. ما هم بدون این که متوجه شویم، شب را خوابیدیم و فردا صبح که بلند شدیم و هوا روشن شد، متوجه شدیم که آن پیرزن و پیرمرد در گوشه ای از حیاط در سرما و سوز، شب را به صبح رسانده اند و معلوم شد که آنها تنها اتاق خود را در اختیار ما گذاشتند.»

مرحوم در ادامه خاطرات خود می گوید: «چندین بار همراه آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی از نجف پیاده به سوی کربلا رفتیم و گاهی سه تا چهار روز، حدود ۲۰ فرسخ در راه بودیم. ما مسیر را از خیابان با وجود کوتاهی راه، به دلیل آفتابی بودن، تغییر داده، از کنار دجله و فرات و داخل نخلستان ها که واقعاً باصفا بود، می رفتیم. در این سفرها دوستانی چون آقایان اسلامی، علیان، احسانی، کیانی، حلیمی کاشانی، آقای مجتبی قائمی، آقای حاج آقا نصرالله شاه آبادی و آقای رضوانی که در حال حاضر امام جماعت مسجد حاج سید عزیرالله هستند، همراه بودند. حاج آقا مصطفی با پای برهنه و حتی بدون جوراب، حرکت می کرد و از هر کس مختصر صدایی داشت، می خواست اشعاری را در مقام و عظمت امام حسین (علیه السلام) بخواند و با شنیدن این اشعار، خودش طوری منقلب می شد که از شدت گریه، شانه هایش بالا و پایین می رفت. حاج آقا مصطفی خمینی همیشه دیوان شیخ محمدحسین

غروی اصفهانی را همراه داشت و وقتی کنار دجله و فرات که دیگر نزدیک کربلا بود می رسیدیم، او به اسم کوچک مرا صدا می زد تا قسمتی از آن را بخوانم و به محض شروع، مثل کسی که بغضش بترکد، شروع به گریه می کرد. در طی چند کیلومتر من زمزمه می کردم و جمع دوستان به خصوص حاج آقا مصطفی گریه می کردند. ناگهان یکی از دوستان چشمش به گنبد مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) می افتاد و به دنبال آن، موج شوق و گریه در میان جمع بلند می شد. حالت عجیبی داشتیم. پاهای برهنه و تاول زده و خون آلود، خسته و تشنه، زیر برق آفتاب سوزان و پرچمی سرخ به رنگ خون، ما را به حال و هوای کربلا و ظهر عاشورا می برد. شدت گریه ها به حدی بالا می رفت که همگی نشسته و دیگر نمی توانستیم به راه خود ادامه دهیم. جالب بود که مردم روستاها و شهرهای مسیر، به ویژه روستای «چفل» (۴)، همه حاج آقا مصطفی خمینی را شناخته بودند که فرزند آقای خمینی است. یک بار قبل از ورود به آنجا، متوجه شدیم که حدود ۲۰ نفر به سمت ما در حرکتند. کمی که نزدیک تر شدیم، فهمیدیم که آنها برای استقبال از حاج آقا مصطفی آمده اند. استقبال عده ای از شیوخ و بزرگان آن شهر برای من جالب بود. استقبال کنندگان همه دست حاج آقا مصطفی را بوسیده، با بقیه هم احوال پرسی کردند و پشت سر حاج آقا مصطفی راه افتادند. او در جلو و ما هم به دنبال او با استقبال خاصی وارد حسینیه چفل شدیم و از ما پذیرایی کردند. با وجود این که حاج آقا مصطفی گفت قصد نداریم شب را در آنجا بمانیم، ولی آنها با اصرار گفتند: باید شب را در چفل بمانید تا ما اجر خدمت کردن به زائرین مرقد امام حسین (علیه السلام) را ببریم و در مقابل اصرار صمیمانه و عاشقانه سالکان آن حرم باصفا، کوتاه آمده، شب را در چفل ماندیم. در همان حسینیه جمعیت زیادی از اهالی به زیارت حاج آقا مصطفی آمدند و در بین آنان یکی از منبری های معروف عراق که آن شب در چفل بود، یک منبر بسیار عالی رفت و بعد از او هم سیدی یک منبر عربی رفت و خلاصه شوری به پا شد. فردای آن روز صبحانه خورده، خیلی زود حرکت کردیم. مشایعت اهالی چفل، دیدنی تر از استقبالشان بود و از چفل به

دنبال ما راه افتادند و مقدار زیادی از راه، ما را همراهی کردند.» (در وادی عشق، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸۵)

## ۱۲- آیت الله آقا مجتبی تهرانی (م ۱۴۳۳ق)

آیت الله مجتبی تهرانی، استاد اخلاق ایرانی و مدرس حوزه‌های علمیه‌ی تهران، در خاطرات خود نقل می‌کند:

«یک سال از طریق کنار شط به کربلا می‌رفتیم. این طریق دو برابر مسافت جاده، اما با صفا بود، من و مرحوم آقا سید عبدالهادی (شیرازی) جلو می‌رفتیم و تعدادی از طلاب و معارف هم پشت سر ما در حرکت بودند. تقریباً یک ساعت به غروب بود که در راه، زنی از عشایر جلو ما را گرفت و برای پذیرایی و استراحت به درون میهمان‌خانه اش (که مُضیف می‌نامند) دعوت کرد. آقا سید عبدالهادی که اهل نجف هم بود، تشکر کرد (تا بتوانیم راه بیشتری طی کنیم). اما آن زن اصراری بی‌اندازه کرد. وقتی ایشان دوباره نپذیرفت، عصبانی شد و شروع به پرخاش کرد! زن عرب ناگهان و درحالی که عصبانی بود، مرا بغل کرد تا به زور به سمت مُضیف ببرد و شوهرش را هم به کمک صدا زد! استاد در حالی که چهره اش گلگون و برافروخته تر شده بود، ادامه داد: «بالاخره چاره ای نبود و با همراهان به مُضیف آنها رفتیم که با سَعَف و نی ساخته بودند و خیلی هم کوچک بود؛ به طوری که مجموع ما که حدود ۲۰ تا ۲۵ نفر بودیم، شب به سختی خوابیدیم. به هر حال شوهر آن زن دلیل اصرارشان را که یک نذر بود توضیح داد و گفت: ما چندین سال است که ازدواج کرده ولی بچه دار نشده بودیم. پارسال به کربلا رفتیم؛ به حرم حضرت عباس (علیه السلام)؛ و به او گفتم: اگر در سال بعد بچه دار باشیم، زائران برادرت را پذیرایی می‌کنم. و حالا بچه دار شده ایم. آن مرد رفت و نوزادشان را آورد و ما دیدیم. آن زن و شوهر خیلی هم فقیر بودند. یک گوسفند بیشتر نداشتند. آن مرد همان گوسفند را هم ذبح کرد و درسته پخت و سر سفره آورد...» (مصاحبه، خبرگزاری خبرآنلاین، ۱۳۹۳ش)

### ۱۳- محمد سعید حکیم (م ۱۴۳۳ق)

آیت الله محمد سعید حکیم، از مراجع عالیقدر نجف اشرف و نوه دختری مرحوم آیت الله حکیم بزرگ و به تعبیری احیاگر پیاده روی اربعین بودند. حجت الاسلام والمسلمین روحانی در اوصاف ایشان می فرماید: «ایشان از علما و مراجع عالیقدر حضور فعال در عرصه های مختلف اجتماعی، مذهبی و فرهنگی داشت و پیاده روی اربعین را احیا کرد. ایشان در روز عاشورا مقتل خوانی داشت و به رغم آنکه روی ویلچر می نشست اما در اربعین مسافتی را پیاده روی می کرد و در پیاده روی اربعین به نوعی حضور داشت. این عالم عالیقدر پس از طی دوران حوزوی و تعلّم آموزه های دینی و حوزوی و رسیدن به مقام اجتهاد، هرگز خانه نشینی و اُخت گرفتن با کاغذ و کتاب را سرمشق خود قرار نداده و بلکه جزو کُنشگران ضد طاغوتی در دوران صدام بود. فعالیت هایی که در نهایت منجر به سال ها تحمل زندان در این کشور شد. علت زندانی شدن وی، تلاش وی برای راه اندازی و تقویت پیاده روی اربعین در کشور عراق عنوان شده است؛ از این رو وی جزو فقهای شیعه بود که به جرم احیای مشایه اربعینی به زندان رژیم بعث افتاد.» (مصاحبه، خبرگزاری شبستان، ۱۴۰۰ ش)

### ۱۴- مرحوم آیت الله ملکوتی (م ۱۴۳۵ق)

آیت الله مسلم ملکوتی، از مراجع و استادان برجسته حوزه نجف در خاطرات خود از اربعین می گوید: «من نیز چند بار توفیق یافتم که در این مراسم بسیار معنوی، شرکت کنم و اغلب به همراه شاگردان مشرف می شدم. مسیر بین نجف و کربلا که حدود دوازده فرسخ است، معمولاً در مدت دو یا سه روز طی می شد. بعضی ها مثل آقای شیخ هادی زابلی که پیش من درس می خواند، سلیقه خاصی داشت و این مسافت را یک روزه می رفت و یک روزه هم برمی گشت و بعضی ها نیز پس از پایان مراسم، از کربلا به کاظمین و سامراء مشرف می شدند و بعضی هم مستقیم به نجف باز می گشتند.»

مرحوم آیت الله ملکوتی که خود بارها در این پیاده روی حضور داشته اند در خاطرات خود از مهمان نوازی عشایر یاد می کنند و در این باره می گوید: «عشایر از نظر اقتصادی چندان وضع مطلوبی نداشتند و کنار فرات، هر کدام مقدار اندکی برنج کاری می کردند و غذاهای شان هم اغلب برنج و ماست بود و خورش دیگری نداشتند و با این همه، نسبت به زائران حسینی و طلاب، بسیار سخاوتمندانه رفتار می کردند و از هیچ چیز مضایقه نمی کردند.» (اباذری، ۱۳۸۵ش، ص ۱۷۴)

### ۱۵- سید محمد شاهرودی (م ۱۴۴۰ق)

آیت الله حاج سید محمد شاهرودی در مسیر پیاده روی اربعین حسینی در دهه چهل شمسی شرکت داشته، و بارها و بارها به همراه طلبه ها در ایام اربعین مسیر نجف به کربلا را پیاده رفتند. حاج سید محمد شاهرودی در سال (۱۳۵۹ش) توسط رژیم صدام از نجف تبعید شده است. ایشان اخیراً در شهر مقدس قم دار فانی را وداع گفتند. (خبرگزاری رسا، ذیل تصویر، ۱۳۹۸ش)

### ۱۶- سید علی اکبر محتشمی (م ۱۴۴۲ق)

مرحوم حجت الاسلام سیدعلی اکبر محتشمی از تحصیل کنندگان در حوزه های علمی تهران، قم، نجف می باشد، از سرشناس ترین استادان وی در حوزه، امام خمینی، ابوالقاسم خوئی و... بوده اند.

ایشان در نقل قول ها و خاطرات خود در خصوص پیاده روی اربعین می گوید: «در میان مراجع تقلید، حضور آیت الله سید محمود حسینی شاهرودی، زبانزد همگان بود. معروف است که وی در مراسم اربعین، نخست با پای پیاده از نجف خارج می شد و به سوی کربلا حرکت می کرد و سپس سایر آقایان، استادان و طلاب هم به دنبال وی به راه می افتادند و وقتی مراسم زیارت تمام می شد، بیشتر زائران از کربلا سوار وسیله نقلیه می شدند و به نجف بازمی

گشتند؛ اما آیت الله شاهرودی در بازگشت هم پیاده به نجف بازمی گشت. معروف است که این مرجع بزرگ، چهل سفر با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شده است. «حجة الاسلام و المسلمین محتشمی در این باره می نویسد: «از علمایی که در مسیر نجف به کربلا، حضور داشته اند، خاطراتی ذکر شده است که بیان آن در اینجا، خالی از لطف نیست: از نجف، غیر از مردم عادی و معمولی، علما، فضلا و طلاب و حتی برخی از مراجع مثل آیت الله شاهرودی و دیگران (تا زمانی که توان پیاده روی داشتند) نیز دسته دسته و گروه گروه، عازم کربلا می شدند. حوزه نجف دارای چند قافله رسمی معروف و بزرگ بود. در این قافله ها، حدود چهل تا پنجاه نفر عضو ثابت بودند و تعدادی هم در هر مرتبه به آنان اضافه می شدند. برخی از کاروان ها مخصوص و مربوط به بیوت مراجع یا مدارس نجف بود؛ مثل کاروان بیت آیت الله شاهرودی یا کاروان مدرسه قزوینی ها که در چنین کاروان هایی معمولاً فرد غریبه وجود نداشت؛ ولی یکی دو قافله معتبر بودند که طلاب علاقه مند، اغلب با آنها سفر می کردند: یکی قافله منسوب به شهید محراب، حضرت آیت الله مدنی که با توجه به روحیات عارفانه و خصوصیات اخلاقی وی، بسیاری از طلاب وارسته سعی می کردند در محضر او باشند، و دیگری قافله آقای شیخ محمدعلی حلیمی کاشانی که از مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی حرکت می کرد و مرحوم آیت الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی با این قافله به کربلا مشرف می شد. فاصله بین نجف و کربلا از راه اصلی و آسفالت، حدود هشتاد کیلومتر و از جاده فرعی و کنار شط فرات و مسیر نخلستان، متجاوز از یکصد کیلومتر است و معمولاً کاروان های نجف اشرف، مسیر فرعی و راه کنار آب را انتخاب می کردند. من به جز دو سه مرتبه که به صورت شخصی سفر کردم، در بقیه اوقات همراه کاروان آقای حلیمی به کربلا می رفتم. حرکت و سیر انفرادی یا همراه با کاروان، هر کدام ویژگی خود را دارد. خوبی حرکت با کاروان، خدمات جنبی بود که از حیث آذوقه و خوراک و حمل بار انجام می شد؛ اما کسانی که به صورت فردی حرکت می کردند، مجبور بودند راحله و توشه سفر را

همراه خود بردارند و در هوای گرم و سوزان عراق، راه رفتن با کوله پشتی و بار بسیار دشوار بود، ولی کاروان‌ها معمولاً اسب، گاری یا وانت بار بزرگی اجاره می‌کردند و بار و اثاث کاروان را به وسیله آن منتقل می‌کردند و اگر هم کسی در وسط راه از راه رفتن باز می‌ماند، با همین وسیله نقلیه، به محل توقف بعدی برده می‌شد. این کاروان‌ها به صورت دو مرحله‌ای حرکت می‌کردند. مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی همراه با آقای اشکوری و آقای سید محمد بجنوردی و برخی از افراد مسن معمولاً در «چفل» ملحق می‌شدند.»

آقای محتشمی در جایی دیگر می‌گوید: «در مسیر پیاده روی نجف به کربلا، اوقات صبح، ظهر و شام، نماز به امامت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی اقامه می‌شد و شب هنگام، پس از نماز مغرب و عشا، دعای توسل و زیارت عاشورا خوانده می‌شد. اگر شب جمعه در راه بودیم، دعای کمیل و ذکر مصیبت توسط دوستان انجام می‌گرفت. از خصوصیات مرحوم حاج آقا مصطفی این بود که هر شب قبل از اذان صبح برمی‌خواست و به نماز شب می‌پرداخت. او بسیار خوش مشرب و خوش مسافرت بود و در سفرها با همراهان دوست و رفیق بود و همواره سعی می‌کرد به کسی سخت نگذرد و مواظب بود کسی عقب نیفتد و جا نماند. در جلسات گفت و شنودی که اغلب شب‌ها رفقای همسفر دور هم جمع می‌شدند، از هر دری سخنی به میان می‌آمد و حاج آقا مصطفی، پیوسته متذکر بود و زیر لب اذکاری را ترمیم می‌کرد. در تابستان‌ها به علت گرمی طاقت فرسای هوا، بعد از اذان صبح حرکت می‌کردیم و تا دو سه ساعت بعد از طلوع آفتاب، راه می‌رفتیم؛ سپس در محلی توقف می‌کردیم و صبحانه و نهار در همان جا صرف می‌شد و عصر که مقداری از گرمای هوا کاسته می‌شد، باز حرکت از سر گرفته می‌شد.» (محتشمی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۲۲-۱۲۳)

در نهایت، به گواه اقوال، تصاویر و شواهد تاریخی، بزرگان دیگری از متقدمین و متاخرین (مانند: آیات سید محسن حکیم، مرحوم کاشف الغطاء، سید محمد حسین طهرانی، سید احمد مستنبط، شیخ عباس قوچانی، شیخ حسن نجابت شیرازی و سید عبدالحسین دستغیب و

شهید صدر اول و... (پورامینی ۱۳۹۲ش، ش ۱۹ و ۲۰) و بسیاری از علما و مراجع دیگر در هر عصر و دوره‌ای در این پیاده‌روی باشکوه شرکت می‌کردند، هر چند که شاید خاطرات مکتوبی از آنان موجود نباشد.

لذا، چنانچه اشاره گردید؛ تمامی این علما و مراجع و بزرگان علوم دینی به تأسی و سفارش ائمه اطهار علیهم‌السلام و سیره عملی عالمان اقدمین، یعنی جناب جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی، به انحای مختلفی نظیر؛ فیض حضور در جمع زائرین حسینی، صدور احکام و فتاوا، تهیج قلوب در سیره گفتاری و رفتاری خویش؛ در هدایت و ترغیب عاشقان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به پیاده روی زیارت اربعین، نقش اساسی و ماندگار داشته و دارند.

## نتیجه‌گیری

در جمع بندی مطالب عرضه شده در این پژوهش، با عنوان «تبیین جایگاه روایی-تاریخی پیاده روی اربعین، در سیره عملی علما» به نکاتی از موارد مذکور اشاره می‌گردد.

از میان تمام اهل بیت علیهم‌السلام تنها سیدالشهدا علیه‌السلام اربعین دارد، و از دلایل این مسئله، برگشت کاروان اسرای آل الله بعد از چهل روز از واقعه عاشورا به کربلا است، که علاوه بر الحاق رئوس مبارک بر بدن های مطهر، یادآور فاجعه و مصیبت خاندان اهل بیت علیهم‌السلام بود. و از آنجا که چهل رمزی دال بر کمال و بلوغ انفسی است، گویا خون سیدالشهداء علیه‌السلام بر تربت پاک کربلا، بعد از چهل روز به ثمر نشست است، لذا این رفت و برگشت کاروان خیام حسینی از کربلا به شام و بازگشت به کربلا در اربعین، در حافظه تاریخ الی الابد می ماند و تا به امروز نیز ادامه و تسری یافته است، به طوری که در این حماسه جهانی هرساله میلیون‌ها نفر هم نوا با قافله سالار عشق، برای زیارت اربعین حسینی به میعادگاه عشاق، سرزمین کربلا می‌روند.

و از آنجا که صرف پرداختن به سیره علما درباره اربعین، طبق آنچه تاکنون توسط اکثر



محققین صورت پذیرفته است، تنها محدود به ذکر خاطرات تاریخی و اقوال مشخص و البته نامرتبی از لحاظ تقدم و تاخر زمانی می‌گردید، برآن شدیم تا با تبیین جایگاه روایی و تاریخی پیاده‌روی (پای برهنه) در حج، و ذکر فضایل مشایه الحسین علیه السلام، بصورت جامع به بررسی علل ماندگاری و پویایی کمی و کیفی مشایه الحسین علیه السلام در دوران معاصر پرداخته و با معرفی جامعی از علمای متاخر و معاصر و نوآوری در چیدمان این سیر زمانی در ذهن مخاطب، از منظری متفاوت تر به تبیین روایی و تاریخی سیره عملی علما، از سال (۶۱ ه.ق) تاکنون پرداخته، تا الگویی تمام عیار برای تمام عالمان ربانی، فقها و مجتهدین و بزرگان عالم تشیع که با سیره و محیای گفتاری و رفتاری و فتاوی فقهی خود، روشنگر مسیر نورانی مکتب اهل بیت علیهم السلام برای متعلمین و عام خلق، به عنوان نقطه عطفی برای کسب معرفت در باب زیارت اربعین است، باشند.

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَتَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام  
وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ علیهم السلام الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام»

## پی نوشت

۱. علاقمندان برای کسب اطلاعات تکمیلی، می‌توانند به کتاب "تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء علیه السلام" اثر شهید قاضی طباطبایی، با موضوع بازگشت اهل بیت امام حسین علیه السلام به کربلا پس از واقعه عاشورا و به اسارت رفتن در شام رجوع نمایند، در این کتاب با بیان اقوال مختلف و استنادات فراوان، و پاسخ مستدل به شبهات موجود، سعی شده است، بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا در اربعین اول سال (۶۱ ه.ق) اثبات شود.
۲. این عبارت که جابر بن عبدالله انصاری به جناب عطیه در کربلا می‌گوید: دستم را روی قبر بگذار، قرینه است بر این که نابینا بوده و همین عذر و دلیل عدم حضور او در رکاب امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا است. ابن قتیبه نیز در کتاب «الامامة والسياسة» تصریح

می کند که جابر بن عبدالله در واقعه حرّه که حدود یک سال پس از واقعه کربلا در مدینه روی داد، نابینا بود. (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۴)

۳. طویرج نام منطقه ای در ۱۰ کیلومتری کربلاست. عزاداران حسینی عزاداری خود را از این منطقه آغاز می کنند و تمام ۱۰ کیلومتر را با پای برهنه و هروله کنان لبیک می گویند. آنچه که از هیئت عزاداری طویرج نقل شده است، سادگی و صداقت عزاداران بدون تشریفات و تجملات زائد و مرسوم دیگر دسته ها است که تنها نماد هیئت آنها پرچم های عزاداری بوده و هروله کنان در حالی که به سر و سینه می زدند به سمت حرم اباعبدالله الحسین (علیه السلام) حرکت می کردند.

۴. چفل یا همان ذوالکفل، نام یکی از پیامبران است که در این مکان دفن شده است و مردم منطقه به آن چفل می گویند.

## منابع

### - قرآن کریم

- آقاجنئی قوجانی، سیدحسن. (۱۳۷۵ش) سیاحت شرق. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث

- اباذری، عبدالرحیم. (۱۳۸۱ش) امام موسی صدر امید محرومان، تهران: جوانه رشد

- اباذری، عبدالرحیم. (۱۳۸۵ش) خاطرات آیت الله ملکوتی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

- اباذری، عبدالرحیم. (۱۳۹۰ش) در وادی عشق، خاطرات حجت الاسلام سیدتقی درچه ای. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

- اباذری، عبدالرحیم. (۱۳۹۳ش) پیاده روی اربعین حسینی در سیره و سخن بزرگان، مجله فرهنگ زیارت، تابستان و پاییز. ش ۱۹ و ۲۰

- اباذرى، عبد الرحيم. (١٣٨٨ش) نگاهی به پیاده روی زائران حسینی. مجله فرهنگ زیارت فروردین ماه. شماره یک
- ابن بابویه، محمد بن علی. (١٣٦٢ش) الحصال. قم: جامعه مدرسین
- ابن بابویه، محمد بن علی. (١٣٧٦ش) الأمالی (للصدوق). تهران: کتابچی
- ابن بابویه، محمد بن علی. (١٤٠٦ق) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دار الشریف الرضی للنشر
- ابن بابویه، محمد بن علی. (١٣٧٨ق) عیون أخبار الرضا عليه السلام. تهران: نشر جهان
- ابن بابویه، محمد بن علی. (١٤١٣ق) من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (١٤١٦ق) تلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الكبير. قاهره: مؤسسة قرطبه
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (١٣٧٦ق) مناقب آل ابی طالب عليهم السلام به کوشش گروهی از اساتید نجف. نجف: المكتبة الحیدریه
- ابن طاووس، علی بن موسی. (١٣٤٨ش) اللهوف علی قتلی الطفوف. تهران: جهان
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم. (١٤١٠ق) الامامه و السياسه. بیروت: دارالاضواء
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد. (١٣٥٦ش) کامل الزیارات. نجف اشرف: دارالمرتضویه
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد. (١٤١٧ق) کامل الزیارات، به کوشش القیومی. قم: نشر الفقاهه
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد. (١٤٠٦ق) مثیر الأحزان. قم: مدرسه امام مهدی عليه السلام
- ابوحنف، لوط بن یحیی. (١٣٩٣ش) مقتل الحسین عليه السلام ابی مخنف، تصحیح و ترجمه حجت الله جودکی. قم: خیمه
- احمدی، محمد رضا. (١٣٨٧ش) خاطرات حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد فاضل

- استرآبادی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- اصطهباناتی، محمدحسن. (۱۴۱۶ق) نورالعین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام. بیروت: دارالمیزان
- امین، سیدحسن. (۱۴۰۸ق) مستدرکات اعیان الشیعه. بیروت: دارالتعارف
- امین عاملی، سیدمحسن. (۱۴۰۳ق) اعیان الشیعه. بیروت: دارالتعارف
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. (۱۴۱۳ق) عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الأقوال. قم: مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۱ق) حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۲۶ش) المحاسن. به کوشش سیدجلال الدین محدث ارموی. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن. تهران: دارالکتب الإسلامیه
- بسطامی؛ رضا؛ قاسم پور، داود. (۱۳۸۵ش) زندگی و مبارزات آیت الله سیداسدالله مدنی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۱۶ق) السنن الکبری. بیروت: دارالفکر
- پورامینی، محمدامین. (۱۳۹۲ش) زمان ورود کاروان حسینی به کربلا، مجله فرهنگ زیارت شماره ۱۹ و ۲۰
- تبریزی، جواد. (۱۴۱۷ق) الانوار الالهیه فی المقاصد العقائديه. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- جلال الدین سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۱۷ق) تاریخ الخلفاء. بیروت: دارصادر
- جلال الدین سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۳۲ق) دررالمشور. بیروت: دارالفکر
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق) احکام القرآن. به کوشش قمحاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی

- جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۴ش) مجموعه مقالات اربعین حسینی. تهران: موسسه فرهنگی هنری مشعر
- حرزالدين شيخ محمد. (۱۴۰۵ق) معارف الرجال. قم: آيت الله مرعشي نجفی
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق) وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)
- حسکاني، عبید الله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق) شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي
- حسین اسحاقی و همکاران. (۱۳۸۸ش) شهیدان محراب. قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران
- حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر. (۱۴۰۸ق) العدد القویة لدفع المخاوف اليومیة. قم: کتابخانه آية الله مرعشي نجفی
- خبرگزاری خبرآنلاین. (۱۳۹۳) مصاحبه، خاطره حاج آقا مجتبی تهرانی از پیاده روی اربعین. کدخبر: ۳۸۹۴۰۲
- خبرگزاری رسا. (۱۳۹۸) تصویر نماز جماعت آیت الله حاج سید محمد شاهرودی در مسیر پیاده روی اربعین حسینی. کدخبر: ۶۱۳۱۱۲
- خبرگزاری رسمی حوزه. (۱۳۹۱) مصاحبه، خاطراتی خواندنی از آیت الله آزاد قزوینی. کدخبر: ۳۰۰۹۹۶
- خبرگزاری شبستان. (۱۴۰۰) مصاحبه، خاطره آیت الله محمد سعید حکیم احیاگر پیاده روی اربعین. کدخبر: ۱۰۹۱۱۵۶
- خبرگزاری فارس نیوز. (۱۴۰۱) پیاده شده صوت خاطرات مرحوم کافی از پیاده روی اربعین. کدخبر: ۱۴۰۱۰۶۰۱۰۰۰۲۷۸
- خبرگزاری مشرق نیوز. (۱۳۹۷) قدیمی ترین تصاویر از پیاده روی تاریخی اربعین. کدخبر: ۹۰۳۹۴۷

- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق) معجم رجال الحديث و التفصیل طبقات الزواه. قم: نشر الثقافة الاسلاميه فى العالم
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۴ق) سیر اعلام النبلاء. بیروت: موسسه الرساله
- رحیمیان، محمد حسن. (۱۳۸۲ش) حدیث رویش. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- رفیعی، سید جعفر. (۱۳۸۶ش) امام زمان (علیه السلام) و سید بحر العلوم. تهران: یاران قائم (علیهم السلام)
- ری شهری، محمد، و همکاران. (۱۴۲۴ق) موسوعة الامام على بن ابيطالب فى الكتاب، و السنته و التاريخ. قم: دارالحديث
- زركشى، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶ق) البرهان فى علوم القرآن. تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم. قاهره: احیاء الكتب العربيه
- سبحانی جعفر و همکاران. (۱۴۱۸ق) موسوعه طبقات الفقهاء. قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)
- شجرى، محمد بن على. (۱۴۰۳ق) فضل زیارة الحسين (علیه السلام)، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
- شوشتری، شیخ جعفر. (۱۳۹۹ش) خصایص الحسينیه. تهران: آرام دل
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۲۳ق) فقه الحج بحوث استدلالیه فى الحج. قم: موسسه سیده المعصومه (علیها السلام)
- صدوق، محمد بن على. (۱۳۸۵ق) علل الشرائع و الاحکام. به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم. نجف: مکتبه الحیدریه
- صدوق، محمد بن على. (۱۴۰۵ق) کمال الدین و تمام النعمه. به کوشش على اکبر غفارى. قم: دفتر انتشارات اسلامى
- صدوق، محمد بن على. (۱۴۰۴ق) من لایحضره الفقیه. تحقیق و تصحیح على اکبر غفارى. قم: دفتر انتشارات اسلامى

- صلاح، عبدالرزاق. (۱۴۲۸ق) الشهيد الصدر الثاني مرجع امه. نجف: مركز الهدى للدراسات الحوزويه
- طبری آملی، عماد الدین آبی جعفر محمد بن آبی القاسم. (۱۳۸۳ق) بشارة المصطفی لشیعة المرتضی. نجف: المكتبة الحیدریة
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۶۳ش) الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. كوشش سیدحسن موسوی. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق) تہذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیہ
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱ق) مصباح المتہجد و سلاح المتعبد. بیروت: مؤسسة فقه الشیعہ
- عباسقلی خان سپهر. (۱۳۹۰ش) ناسخ التواریخ زندگانی زینب کبری (علیہ السلام). طرازالمذہب. تهران: اساطیر
- علوی، سید عادل. (۱۴۱۴ق) قبات من حیاة سیدنا السید المرعشی. قم: آیت الله مرعشی نجفی
- علی اکبری، سیداسدالله. (۱۳۹۳ش) خاطراتی از شهید سید اسدالله مدنی. تهران: انتشارات یازہراء (علیہ السلام)
- قاضی طباطبائی، سید محمد علی. (۱۳۸۳ق) تحقیق دربارہ اول اربعین حضرت سید الشهداء (علیہ السلام)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- قرطبی، محمد بن أحمد. (۱۴۳۲ق) الجامع لأحكام القرآن\_تفسیر قرطبی. بیروت: دارالفکر
- قمی، شیخ عباس. (۱۴۱۴ق) سفینہ البحار. تهران: اسوه(سازمان اوقاف و امور خیریه)
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۹۰ش) منتهی الآمال. تهران: مبین اندیشہ
- کفعمی، ابراہیم بن علی عاملی. (۱۴۰۵ق) المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة). قم: دار الرضی(زاهدی)

- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۷۵ش) الکافی. تهران: دارالکتب اسلامیة
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق) الکافی. تهران: دارالکتب اسلامیة
- کمیته علمی کنگره شهید. (۱۳۷۶). یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی. تهران: عروج
- لطفی، مهدی. (۱۳۸۲ش) علامه امینی جرعه نوش غدیر. قم: انصاری
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق) بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- محتشمی، سید علی اکبر. (۱۳۷۶ش) خاطرات حجه الاسلام سیدعلی اکبر محتشمی. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
- محدثی، جواد. (۱۳۷۴ش) اربعین خونین. قم: معروف
- مختاری، رضا. (۱۳۷۱ش) سیمای فرزندگان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (۱۳۸۱ش) خاطرات آیت‌الله خاتم‌یزدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق) الإختصاص. قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق) کتاب المزار - مناسک المزار. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۲۱ق) مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه. بیروت: دارالقاریء
- ملکی تبریزی، جواد بن شفیع. (۱۳۹۲ش) المراقبات. ترجمه فیضی، کریم. تهران: قائم آل محمد علیهم‌السلام
- منزوی نهرانی، محمد محسن (آقابزرگ نهرانی). (۱۴۳۰ق) طبقات اعلام الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی



- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲ش) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- نمازی شاهرودی، شیخ علی. (۱۴۱۸ق) مستدرک سفینة البحار. قم: جامعه مدرسین
- نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی. (۱۳۹۸ش) نجم الثاقب. قم: جمکران
- هاشمی خویی و همکاران. (۱۴۰۰ق) منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی). تهران: مكتبة الإسلامية

